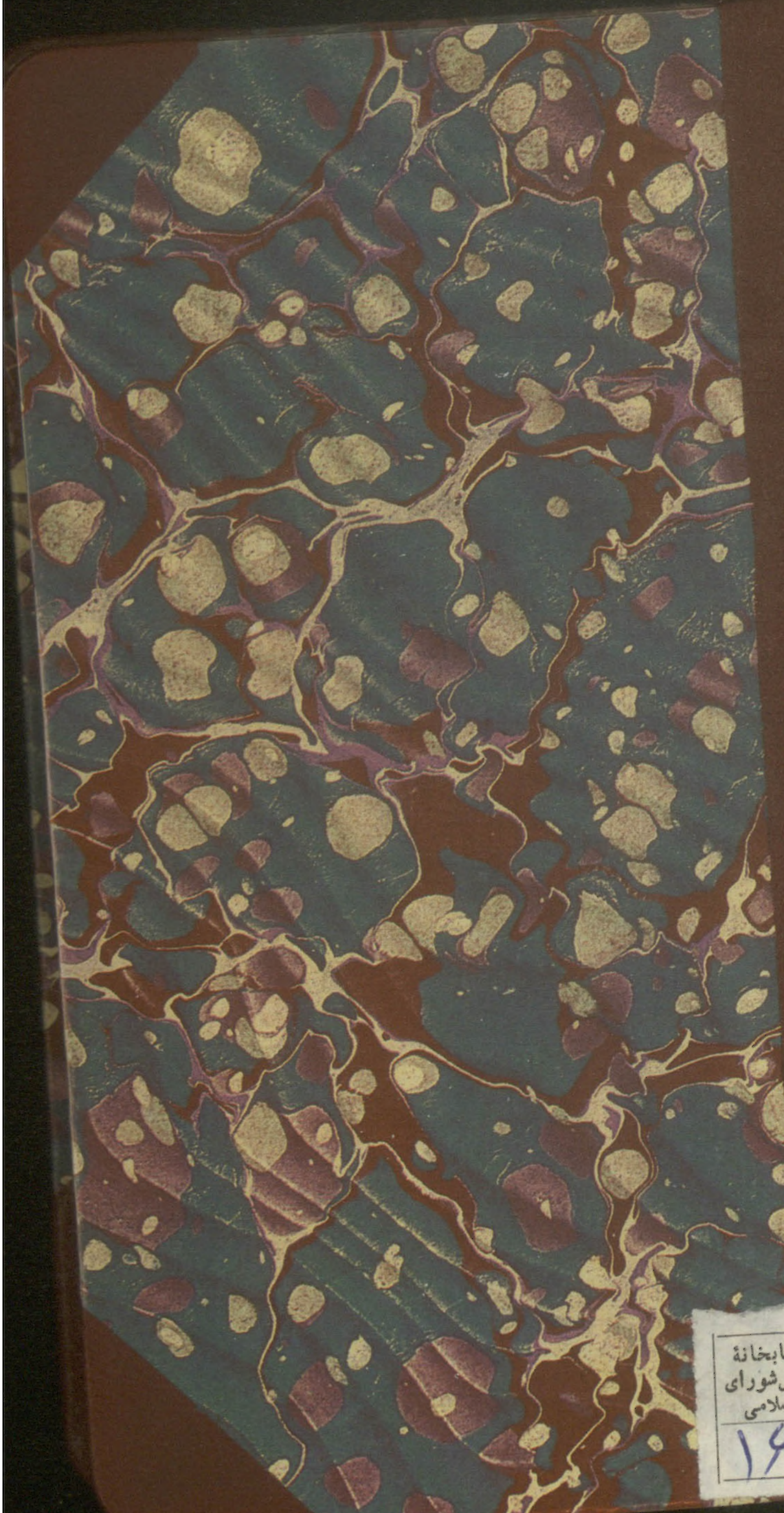

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۶۵۲۸

۱۷۵۲۸
۲۰۷۶۹۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

۱۶۵۲۸
۲-۷۶۹۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند سر و عیان — که از فرط پیدائی اندنهان
خداوند دانا بهر پیش و کم — توانا و قادر بهر بیش و کم
نهانی صدف کن شکار آمد — که خواهند مخفی بر سهریار
چو پور شهنشاه مغفور شد — که خواندند اندر بر شهریار
بشیر از خاکم همه زور شد — بدی پیشکارش امیر قشون
بدو بهره از پیشکاریش چون — یکی شخص دانای بس کرده کار
حسین خان بدی نام دانش شعار — رشاه جهانش لقب معتمد
بهر کار کودی همیشه مدد مجید — برش افتاد او زراه خیال
همه رخنه ها را نمود او مسال

که بازارگان

که بازارگان و بس حجره ها — بهر حجره گنجی که در حفره ها
همه خالصه ملک شاهنشه است — سرای دلیکی از آنها به است
ندارد کسی هیچ ملک و سرای — اگر سرکاری زراهش دری
زشاه جهان پیع سکین بزر — برای شهنشاهزاده بخسه
زمن جواه راه تصرف دران — که خیر باند خرد اندران
دهم صورت جمله بکم و بکیف — که بگذشت زانها مگردد بحیف
چنین کرد فرمان شاه بلند — گرفت و شد مالک و ما ازو هم
علاوه بران کرد در مالیات — زیاده روی بر تمام دهات
تفاوت زخیص و تفاوت نقد — که شد و داد مردم بکید
قضای فلک اینچنین راست — رداد و فریاد و کند کار را

شهنشاهزاده پروان بدید — بدی او به پیش و فرش نرسید

از آنجا بسوی فرنگ کرد رو — که اصلاح سازد مزاج نکو

خلاصه چنان کارساز عباب — شد از هم و زار و پریشه خراب

همه مردم از بحر این ماجرا — بغوغا و بلوا شدند و دعا

۵ همین قسم بلوا بدی شهر و دشت — نهان افتایش رخ شاه گشت

۶ همه خلق ایران زراه هوس — فتادند در راه میل و هوس

۷ که مشروطه باید شود ملک ما — نباشد بایران یکی همنوا

۸ ز هر جایکی سنگ و فریاد کرد — نظام جهان جمله برباد کرد

نتیجه بود با نهمه های و هوی — ز فعال دستور ناراستگوی

بحجاله اوشد تقصیر غضب — لگد کوب چین دانه های عنب

یل کشور

یل کشور خسروی شد بتخت — اما دانش و هوش او نیخت

زمن راستی خواه و نیکوفروغ — چراغ مکدت بدارد فروغ

همه گفتهایم لود همچو آب — کو از او شیرین چو این عنب

همه ملک ایران گسسته ز هم — ز فکر کج سروران درهم

زبار پس احضار کردن امیر — که بشنید بهر و قعه دستگیر

پس از جستجو و پس از نظرها — نشد چاره الا ز خیره رضا

روان سهی طهران نفوذ یاست — کند دفع ظالم ز مظلوم جاست

شتابان همه روز و شب همچو خور — شد طالع از شرق ایمچو خور

شهنشاه ایران چو او را بدید — ز تن قبه بدر روح او پرید

پس از لیحات و پس از نگرست — بدو کرد تفویض از مرحمت

که ایران تو برکنار بس تن بکن انچه بهتر صلاح تو بس

درین بین شورش سر از حد گذشت سر فتنه خود فتنه را کرد رشت

زرای کج خویش اشتند دران نمودند شورش تواند دران

زرای کج مستبد بین عیان شده شورش رستخیز این دران

که شرط نماید بکار شریر بگرد اهل مجلس شوند جمع حضر

که مستبد ایران هر چه خواهد کند نخواهند شرط انچه خواهد کند

همه خلق عاجز شدند و خراب نه تقصی سد شاه را نیز باب

هر انچ از رعیت بگیرند خود ببرند و شبه بازنهند خود

همه مردم فارس بگرای قول شدند از زره ترس و از راه جول

که گر این بنا سست گردد بصل نه ایران بماند نه شرط و نه فصل

بخانه بتکراف جمع امدند زنگار و گیتاب و از هر بسند

تمام بزرگان دین و صلاح گرفتند خوره ز راه فلاح

همه گریه کردند و نوحه شعار ز راه موعظ بمنبر فرار

یکی ان جناب قصاید نصاب که بهتر نباشش بخجی تاب

جوادش بود نام و فضل و ادب گرفته همه شرط در زیر لب

گرفتند قوم سر ریش بزرگ دو صد تن ز دندش ز راه غرور

برهنه و پشت و به پهلو زدند یکی زخم تنگر بدستش زدند

دگر سید احمد سمی رسول برادر بدادا ز برد و قبول

بسی سنگ و چوب از ره تعلات زدندی بران سید مستطاب

گروه سفاوت دثار شریر همه جمع گشتند بر نادپیر

ابر مسجد نو مکان ساخته‌اند — قوام و دو پورش بجان خوانده‌اند

کسانی که خواهان او بد بجان — نه نزدیک آنها نمودند مکان

همه سفره‌ها پر ز نانش و پلو — مگر دشمنش خشت چون بر دو رو

ز اعراب و از طایفه بهری — همه آرمین در کف از خودسری

ز اهل بهار بودی چندین — همه جنگجوی و همه حیله زن

امام و مشایخ مگر دشمنش شدند — که اقوام عاد و ثمود آمدند

دنا رهمه شور و شر و غرور — گرفته جهان را صدای شرور

ولیکن کسانی که متحد و جمع — نجانه تکلف کردیده جمع

همه روضه خوانی کنند از خلوص — که یابند رهائی ز دوزخ خصوص

همی برآیم ان پیشوا — که غنچه بود جمله مخلوق را

دیگر بیت

دیگر شیخ اسلام ان سنگ خو — نصیحت نمود او بخلق نکو

یکی شیخ مهر با قرا مجتهد — که دارد در این مرحله سعی وحید

دیگر شیخ جعفر اما سعی وحید — که نزد عموم او بود مجتهد

یکی خان قضائی ان ایلخان — که معزول کردیده از کارهان

همی ساعیل دولت لقب — گرفته همه نکته‌ها زیر لب

سوی اهل مجلس روان گشت او — چو شیرین که از چه برون جست او

ابا شصت هزار از سوار دلیر — که با شصت مردان ز رزم دلیر

همه یاری اهل مجلس گسسته — شریر عدو را چه مفلس گسسته

شنیدم که در کودیان چندتن — همه کشته کشته و بیروح تن

تمام بزرگان به انجا عیان — خوانین و عمال هر خاندان

همه مجتمع گشته در یک مکان — چو سیارگان گسسته عنان

ز شوخی دو تن نیز با هم نهمه — نبندی شتابد نکند راه همه

اگر جمله خواهم نمایم بیان — کتابی شود پر ز راز و بیان

کسی کو ز جد و پدر دستم است — نه خود دوست کرد که ایزدم است

شریر و دو چشمش زبن کنده به — تن هر سه در خاک کنده به

چنین واقعات چنین بیمهه — بود خود سری در میان زنه

اگر شاه جمشید فرمان برست — نمودی بخلق جهان برتری

ز شیر ژیان این ظلم برداشتی — که میشان بگرگان نبستی اشتی

ولیکن بنیک قوی پنجه را — بکن پنج و مگذار این پنجه را

پس آنگه بخواه عشر از هر یکی — دهند و بگیرای شه با یکی

نوار کنتقیا دو

خیانتش به بیگ و بچوب و قفا — کبیتنه هر زمان از دام با دست و پا

که دیگر کسی سوی ایشان روان — نگردد بصد چابلوس و زبان

همه اهل بازار و اهل محل — گرفته سپرها بزیر بغل

ز هر خانه و کوی جمعی گزاف — شده جمع در خانه تکراف

ابا پیشوایان دین قویم — در انخانه گردیده جمله مقیم

نه بازار مانده نه خان و سرای — قریب به یک ماه شد این بلوای

ولی شاهزاده نمود چنان — شده گرم کار و گرفته عنان

ابا سعی و جد و شتاب و زیر — که خواهان وی جمله بر پا پیر

همه شب یکی ز کاه و دروازه ها — گذارند سیاهی سر راهها

که فتنه نسازند برپا عوام — نباشند در فکر سودای خام

همی تا بیخ کشیده نیست کار — که طاغی شده جمعی از شهریار

ازو دلگشا جمع گشته چو موم — می مکر و حیله چو یزدان شوم
همه فکر شان با خلاف نفوس — چنان غره گشته راذل کرکس
بطلان سویم کنیم کار ها — که یکتن رسیده بکردون سرها
بظهران کم رو و بتازم چو باد — که گیتی نرفتم بتابنده ماه
چنان شورشی افکنم بعد ازین — که در خاک پنهان شود دود و دین

از شاه ایران دهم صد هزار — زنیره و باجلو که گردم سوار

دهم سید هم دو کرور از طلا — کنم شهر شیراز من کی رها

تمام رزگان و اهل و عیال — نمانم اسیر و کنم پایمال
پس ذرایی کراف و پس ذرایی خرور — چنین گفت با جمعه ایران تمور
دو گر شاه ایران بیند چنین — زمن گمرد حال و احوال مین

که زنده بگورم روان میکشد — دو چشمان پر نور من میکشد

همه مال و اموال من میبرد — سرم را به شمشیر کین میزند

کنون

کنون مطلب اینجا بود مستتر — شب اینست تا چه زاید سحر

ندانم دگر امر از شهریار — چه صادر شود اندرین کارزار

یکی حکم محکم ز دربار شاه — رسد بهر حصاران رود سپاه
که بهر حصاران خفه سران — رسد بهر حصاران رود سپاه

دهاخود سری پیشه سازد همی — بفکر دغل حیله بازد همی

دلش کی بمردی و عقل و رای — برای حکومت فزودی همای

۲ تهماسپ قلیخان

۴ که عقلش کفایت کند هر مقام — زنیک و بد خویش اگه نه خام

بهر مطلبی او دقیق از خرد — نشاند هرگز نبندد زپیخرد

طمع اندرو نبود از مجردی — اصول مطالب دراو خود قوی

که در خفیه اگه شود جمله را — بدرگاه شه جمله سازد ادا

شنیده ام از شاه خوش — که گردد کی روداته خوش

ردا از سر آزاد و حاکم بعد
بهر کار و هر چیز عالم بعد
۳ بعد تهیه تیر از برای شکار
۵ همان کف دانای بسیار کرده
بعضی صفاتیان چون در بهار
رشاه جهان گفت با مورادی
که آرد برقصی بسر از رادی
اگر خواهم از نشان و عقل و خرد
بیانی سازم مختصر کی سزد
یکی دفتری باید اوصاف او
در آن مثبت سازم نصیب کفگو
چو این امر از شاه صادر شده
قوام از ره ترس سافر شده
شب شد روان همچو عمر خلق شب
چو پوشان گرفت اندرون دشت شب
مدانم از این پس چه گفت عیان
پس پرده سرهاست بیشک نهان
میان ره افتاد بجنگ و بهنه
و یا بیکله شد و گردد بلند
حیاتی بعد انچه گفتند ها
چو از پرده گردد عیان رازها

تو از کیقباد و ز نوشاب شاه
بعد تیه ات بر تر و پایگاه
سر پادشاهان عالم توئی
سر کشان زیر بندت همی
بمبر طبه کن بقوت با صواب
که عنصر بعد جمع با اقتاب
عناصر اگر جمع با هم شود
از او دولد صالح تولد شود
به چنین تو چون آفتاب بلند
درخشنده باشد بهر ارجمند
حضور صاگی را که اندر حراست
وجودش باریان چو ماه و حراست
بمن تقویت تا منظم شود
نه ریچیده و خام و درهم شود
شنیدم که امرا از تکراف
اگر راست باشد نه فرع و گزاف
قوام و ددویرش بطهران شوند
نباشد شیراز و پنهان شوند
که اسوده گردند مردم ز شر
نباشند خائف ز نفع و ضرر

چو عنوان مطلب زهر سوی شد همه نقل این کوی و آن کوی شد

کشیده چادر بر رویش دو سر ابا برج و سر طبل با کبر و فر

سوی مسجد نو برافراشتند همه نرد طغیان همی باختند

که از جان ما چه خواهید ازین نباشیم ما با دولت رازین

بمسجد پناهیم و مسکن کنیم که خود خارج از دین و دنیا کنیم

همه ملک و املاک ما را خرید و یا سوی خارج ز ایران برید

شنیدم که از مجمع منحرف یکی داد پاسخ که بر خود مخواف

همه ملک و املاک و اب و زمین تو ملک شاه جهان از یقین

چو این را شنیدند از بخردان بخود جمع کردند جمعی گران

همه طبل با خیگری کوفتند سر بره و اثاث سر او رفتند

که زین پس بر این نهج ما

بمسجد پناهیم و مسکن کنیم ما

مگر خانه زادیم یا برده ایم و یا حلقه در گوش خود کرده ایم

که هر ساعت از بهر عدی نفوس بطهران نمائیم رو چون عروس

همو زان خویم تر چنین خشک نیست بطهران کنم روی از بهر چیست

نخواهم چنین زندگی و اساس کفن بر تنم به بود زین لباس

نه انجا سوی دلگشا رخت کرب بکوه بهامون کشیده نه تخت

کسانی که همراه او در ابتداء بمسجد بدند جمله کشتند نساء

همه سوی مامون شدندی روان ابر زیر چادر شدندی نهان

که هر جا روی جمله همره شویم در اینجا بمانیم کمره شویم

اگر جمله مانیم در این دیار همه خون ما ها بریزند زار

بهر وضع و هر نوع طراف او — نشسته گروهشان دور او

اگر نام جمله کنم آشکار — نماند شکوای شه یادگار

گرفتار نفس و هوا گشته اند — چو طالوتیان پر ز هم گشته اند

در انگوه و اندشت جمعی دو غول — گرفته ادسی رنگنای غول

فشنگ بلا دیدنت همه — تفنگ قضا دو گشته همه

بهر ساعت از هر طرف تیرها — روانه گشته از گروه دغا

ز اهل بهار لو پیاده و سوار — رهزاب جنگی دو صد مردکار

ز اهلات خمسه در انجا گیاه — بند جایی تو زن فتاد راه

یه کس ز نظر انیطرف اندی — نه زنیها با نها طرف اندی

اگر تکیفر نخبت برگشته او — سوی جابنین شد روان اردو

چنانش

خلاصه کنم مطلب از تحریری — که سر در نیارد بکردار ری

درین نهج خط از رجال یافته — که صدر ان بصف تعال یافته

شتمل بارکان دو صنع خیال — چنان رفته کرده ز پیوری مثال

رسائی که بحضرت سطا — نسوی ارد باشد ماشاب

وظیفه دعاگو مدادست کس — نموده در انخضر تم دسترس

ز کف رفت هر چیز کاندوختم — سراخانه ها بود نفرد ختم

همه خرج اطفال خود ساختم — عیان نزد حیرت همی باختم

یکی قطعه ارضی خریدم بزر — که سازم همی خانه بهر سقر

کنون زر نماند و ندارم دگر — ز دست تو انیز خود خبر

یکی منزلی کاندرو یک نفر — شود ساکن و خورده ریزش خور

هنوزم نشد ساخته ای امیر — گر لطف و مدت شود دستگیر

که صدر ان بصف تعال یافته
چنان رفته کرده ز پیوری مثال
نسوی ارد باشد ماشاب
نگه نشرف نه آن آفتاب

دو سه تن که هستند بنیاد کار | به تحقین نمودند تعیین هزار

که اینی ز رویش بر آید دو | ازین قصه هوشم ز سر میرود

بناچار کردم قصص مطلبم | که اکه شود قلیت از مطلبم

دلت نرم گردد بجایم کمر | سراسر فرار کردم میان بشر

همه اهل و اطفال هر روز و شب | دعای تو سازند خود ورد لب

زیاده ازین ها به پرخش است | کنم اختصار کلام انیخوش است

توئی مایهٔ زندگی ای پسر | که اسوده از تست بر نا و پیر

یکی از سورهای فرقان تمام | که حفظت و حرزت بین بنام

بود خط استادان با هنر | که درویش خوبست و شاه نظر

نبود کتاب ادجیبه فقیر | بیک صفحه کرده تمامی سطیر

مدارند

مدارند شاهان عالم چنین | نظر کن بانصاف و اورا ببین

که مکتابت مانند پروردگار | کلام حق است و نرخش شمار

برایت فرستادم از بهر حفظ | در هر مقامی بود چیز نو حفظ

ازان پس نظر کن درین هر یکی | تو خود دست او گیر و بکپر یکی

همه گفته‌ها را بلفظ صحیح

مینمایند تا بتقلید از حیوان بحیوان دیگر میرسد
میگردد انتباه پند میدهم اهل علم را الدین
النصیحة) هرگاه رنات شیرکاو یا الاغ یا گوسفند
بزو میش را بینید تا میل ببری یا رنات بلم
یا اسمانی یا دنک تیره شده یا ابی فیروزه
یا بیریده شده یا بنرش نباید بخورند پناه
برخدا میبرم ز دست کشنده سمیت قاتل
موذیست این شیر بد نرا مسموم مینمایند
یقین و سبب اینکه شیرکاو یا شتر یا الاغ یا
زهر خراب میشود برای آنست که در مرتع چراگاه
وصحراها و کوهها شب یا تاریکی صبح گیاه در نیکه
زهر دار خورده نشناخته نیست چراکه نمیداند
کا

گیاه‌های صحراها را مضار و منافع انها را
حیوانات میشناسند و محال است گیاه زهرداد
یا نافع را بخورند میشناسند و میدانند (اما
عنجد اشیده فهمیده دیده اند از تعلیم اما
و امهات خود (لا) و قوه ممیزه و دانش خود شان
و شامه خود شان (لا) مگر انکه سهوا و غلطا در تاریک
داخل علفها و حشایش نباتات که دیگری از
جنس بشر میچیند می اورد در اخور انها
بنا دانستکی انوقت حیوانات بخورند تا صبح
روشن نشده یا شب تاریک شده بخورند تا
بنا علیه شیر انها مسموم شود و از دنبال وون
وطعم وبوی انشیر میتوانیم باین نشانها بشناسیم وهمان

شیر پستانرا کرم کرم نخوردیم چرا که زهر است
ولیکن القوم لا یفقهون و پستی بشر را از حیوانات
میفرمایند (من لا یعرف ضاره کمن نفعه و من
لا یعرف حبیبه کمن عدوه تعدد و امن البهائم
شیر مصنوعی بیست و یکجزء طبا شیر چهل و پنجزء
بادام یکصد و چهل و چهار جزء اب بدوازده
جزء شکر است با یکمثقال کلاب انها شیر ببینا
اصل است لعاب برنج صد جزء از جمله اغذیه
مفردات (مصل الیین) (لا) تا طفات مقویات شیر ده
میدانیم (لا) که همارده مداوا معالجه مینمایم
یا مصلات غذائیه برای بیمارانیکه مبتلاء
هستند بعلت داء در النهایات باطنی یا

منالین بنا بلور آنجیا سوزاک یا ذیابیطس شکری بودن بول شاش ادم یا قند بول شدن لادرا عضاء البول و اعضاء التناسل و الآت المثانه با این دردها غذای انها از اینقرار است بتجربه و استکشاف اکلینک خودم باین دستور درست تنباو سازند این غذای شیرا که حاصل اللبین نامیم دو صد مثقال شیر گاو یا بز نامیش را در جای کوزه گاشی یا دیزی فخاری اگر نشد ناچار مس که سفید و تازه سفید کرد بجوشانند و در هنگام جوشیدن چند چکه اب لیمون در میان او بچکانند یا دو دانه لیموی سبز تازه بچکانند تا نه قطرم هرچه خیر میشود

در هر دو ذهر فصل از زمستان بهار پیمبرد فوراً بریده که شد شیر پنیر مانند شود نیمه ان منجمد نیمه دیگر اب صاف زلال چکیده خالص شود پس صاف نمائیم بیالائیم و چکیده او را بگیریم و دو سه دانه سفید تخم مرغ تازه زده کف نموده را بوی زده هم بزنیم خوب و دو باره نرم بجوشانیم زنا بالائی او قیماق می بندد پرده سفید می بندد دو یه شیر و سر شیر و اغوز و قیماق و کشطه و قشطه و اشته نامند پس زان قیماق او را بگیریم و با کهنه سفید چلواری صاف نمائیم تا انکه چکیده نمائیم او را از بالائی

چهار پایه وزیر او دیزی بلونی یا شیشه یا چینی
بهم چکیده او را بگیریم وغذاء دواء مبرد لطیف
مفید است ✕ بیماران دردهای کلیه مثانه
سوزاک فقیها ✕ آبها را صاف نمودن ✕
آب سخت کردن ✕ آب شل کردن ✕ بگفتار
اصفهانیها که مثل میزنند پاکیزه پالوده صاف نمائیم
آبهای خود را گیرا ✕ از طبقات دیگها و ماستها
وکلها و خاکها در ظرف فخاری ✕ یا کهنه سخت
چلواری ✕ تا مرور ایام ساعات خود آب چکیده
صاف شود یا در خمره یا بلونی فخار بر روهم و یا لایه
چهار پایه بگذارهم و دو دیزی او دیزی گذارند
که دستمالی بر سرش به بندند چکیده منقی شود

آب یا دان برف کال آلوده را صاف نمائیم و آنچه
مواد جواهر غریبه یا حیوانات عجیبه یا میکروبات
سمیه که داخل آب هم باشند باین تدبیر از
میان بروند و انسان صحیح پاکیزه بی جا و جانور
دا به خورده بیمار نشود اگر چنانکه آبها
کندیده باشند و لاعلاج روی یا اوزدونی
یا لشکری یا حجاج یا اهل شهر دهات را بدند
لاعلاج بوی کند آنها را بگیریم خوشبو نمائیم
تقطیر سازیم ذاج سیاه ✕ نفال چوب بادام
بید مو کرفته و میان آبهای کندیده بیندازیم
تا چند ساعت بوی کند آن منجلاب حمام یا
دباغخانه همدان یا خزانه حمامهای طهران

یا حیوانات اب بنادرهای شهر و بلدان همگی
پاکیزه شوند یا ذغال نیمکوبیده و زاج سیاه
و رُسّ خوب کرا هته طبع موی بدان بمیرود
خوشبو میشود بسیار خوب تجربه خود حقیر
فقیر است ✓ قدری سرکه انگوری ✓ و یا آب لیمو
تازه هم زده ام اب انبار یا صد سال مجلاب
باد ✓ یکشبانه دوزدها نمایند بهتر خوب
تر است فاید ه ندارد مظریه صحت بدنها
هم نیست خود اب هر چه بیشتر بماند انچه
کثافت لجن ماهی حیوانات سمیه دارد خود
بخود ته نشین شوند و خاک او هم خانه حیوانات
میکرو بی شوند در ته بمانند ✓ باد اد تلخ ✓

✓ حصه زرد الو هستند ✓ یا ماسه دیگ دستی
زده ام ✓ اب مجلاب بختیاری و همه وند
و ایل جافها و ایل سکوند ✓ ایل مردانه وند
هوشنگ اباد ✓ جام تکرسند ✓ اللهٔ ابا د
هند ✓ صحرای افریقیا ✓ و رای ابشور تلخ
کنیده ✓ قهاب نال ✓ و دشت صفهان
اب سد اباد همدان همه را صاف خوشبو میدهد
بدین دستور هکرم مجرب خود مده فقر بدا مند
برادران همشهریان جاویدان مرزبوم سامان
ایران کیفیت شرب حمال الاکل و مناسب در
خوراکیها ✓ در میان خوراک خوردن خوردنیها
خود از یک باد ✓ تا دو یا دو ✓ از سه یا زیشتر

نباید بخورند و نباید هم دو نوع ابکی و شربت
ابکی و سکنجبین ابکی) (یا از طبع ابو بیخ را زیره
دیر هضم کنند میانه کاسهای باب اول چنین که
خیلی نماید از مایه کمتر و از آب بیشتر نمایند
(دو نوع کله لیلی) (ماست و کم آبش خیلی) (چرا که
آب بسیار قوه معده را بر هضم دیر تر شود
عاقبت انجام کار بسوء الهضمی) (و استسقاء میشود
ثلاثه شود بلا کلام) (چونکه او مستسقی است
آبش کشد) (از چه میدانند که آن آبش کشد)
و باز هم باید که هر گاه نفس طبیعت را برانگیزند
تا هضم یا نخورند را در صورت تشنگی انهم
قتل است چرا که خشکی قوت جوف خافیت

بیشتر شود

بیشتر شود و محل هضم و مضر معده و مخشر صحت
عمومی بدانست) (خیر الامور اوسطها) (بخمار
بخور تا که جانت) (بخند انکه از ضعف کامت سیر اید
تا و لا تبسطها کل البسط و لا تکن ملوما محسورا
اگر چنانچه طبیعت خشک شود پس ناچار ناگزیر شود
مضطر را بطلب عطش رد اب خشک دل عطشان
شود) (وقت ابتداء هضم غذا در معده) (قوت
کهلاها و نمات معده و شوده و بوره که با سرکه
و کاربون و دوغهای ترشیده تیه معده پس در
این حالت اگر اب نخورد از تشنگی التشریح میمیرد
تا و اگر اب بخورد مضر معده و معطل کننده الات
هاضمه بلکه مضر روح است بمرات مفاجات و سکته

چنانچه هزارها بیمار دیدم در جهان وباین
استسباب لاعلاج از این حرکات جوانمرگ شده‌اند
(خود بخود مانند چوب تر خواهش نمایند
بسوزند دودشان مردم را کور کند و آتش
نادانی خودشان را جوانمرگ نمایند) (کواه
بنده) (شاهد حق عادل) (شاه ولایت
پناه) (عدوك من صدیقك یستفاد) (فلا
تستکثرن من الصحابة انی) (بان الداء اکثر
ما تراه) (یکون من الطعام او الشراب) (وحضرت
علة العلل موجودات وعلة غائی کاینات
فخر عالم میفرمایند) (المعدة بیت الداء
والحمیة رأس کل دواء بشنو انکه) (نصیحت

بشنوند

وپند مرا بپذیرند) (هرچه غذاهائیکه) (مثل
شول ابکی دوان رقیقست) (اول بخورند
مثل صوب شوربا اش یا آبگوشت یا پالوده فرنی
بعد غذاهای سخت سخت مانده را بخورند و غذا
های شب مانده را بخورند هرگز اگر فقیرند محتاج
مضطرند کرم نمایند دو مرتبه) (وغذاها
وآبها وشیرینیها ومیوها هیچ چیز را در عالم
شب یا روز اصلاً ابداً امر شرا با زنکذارند
که شرعاً مذموم وطبّاً مسموم است اجانین
شیاطین سهل است میکروبهای هیچ مانده
میریزند بادروا الی الغذاء الرقیق) (قبل الثقیل
(نصیحت الاخوان) (غذاهای شب را تا میسر هشت

نخورند یا اگر لابد نهند اندکی بخورند بدینا
کمتر از لقمهٔ الضباح المبرد مصباح را ماند از آنکه
صبحها ذهر غذایی ناشتائی میخورند زیرا لقمه
همین قدر باید در شب بخورند بشرط انکه
میوه و ترشی و برنج و بنشاسته ماست و میوه جات
با هم ترکیب نشوند هرگز چرا که آفتاب در انحطاط
و حرارت غریزی در انحطاط و استنشاق هوای
اکسیجینی در انحطاط و خواب خوب خورد در اوج و
لابد آتاب مقاومت کدا زهضم ندارد لاعلاج
ضرر برند و زحمت بینند و بیمار شوند اگر این جور
غذاها در شب بخورند لاستیما اگر خواب بروند
دیگر بد تر است پس اگر باید در غذای شب

مستی

ﻉ اینها هم برای رطوبی بلغمی مزاجها ضرر میرسند
هرچه بخورند بلغم میشود ﻉ مستحیل الخلط
غالب میشود بلغم کردد باید بخورید قوه بلغم زیاد
کند پس باید غذای لثاثی خورد مانند
سیب وبنی باقلا لوبیا شلغم کدو میشود هم
دا مستحیل الخلط باید بخورند بلغمی مزاجان
ابدًا ابدًا مضار منافع مشروبات الکلی ﻉ
انما الخمر والمیسر والازلام والانصاب رجس
من عمل الشیطان ﻉ فاجتنبوه لعلکم تفلحون
ﻉ که نبیذ خمر لعنت ﻉ مشروبات الکهولی
الکلیات ﻉ مشروبات روحیه ﻉ هر فکر شر
ﻉ ام الخبائث ام الفساد شراب ﻉ اپسنیتک

ﻉ عرق خرما ﻉ عرق ارزن ﻉ عرق کاوپانه
ﻉ عرق کاوزبان ﻉ تمام مسکرات بانواعهم
ﻉ دوم شمپانیا ﻉ چاپانیا لسکه باشد ﻉ باسه
اینها که مردم لاابالی شارب الخمر معتادند
ﻉ ارومیها وارمنیها وبهودیها ومجوسیها
لامذهب دردین خودشان عمومًا
مهلکند بالحس مشهود است لاسیما
بالاخص درجوانان عصبانی مزاج هیزنانی
مزاج دموی عصبی وقرحه ریوی وقرحه کبدی
والتدرن الریوی والتشنج العصبی والرعشه
والفالج ﻉ وجنون الکلی ﻉ دیوانکی
شراب ﻉ مالیخولیای عرقی ﻉ وا
شدن فراج

وسوء الا ورجعت غذا و آخر موت

موت فجاة وبیقرتی و ادم کشتن وجنگ و
جدل و هزلیات و مسخره باده نی در هر سر
شر میکند انچنانرا انچنان ترمیکند
کاری که سبب بی ابروئی و فضیحت و اچشم مردم
افتادن باشد چه شرع تمام مظاهر خدا گیج
انبیاء سفراء و جمیع اولیاء هدی تا امروزه تمام
حکماء اطباء تبلاء امریکا و اروپا و اسیا متفق
علیه میباشند که استعمال شراب عرق بحکم
عقل حرام است و در تمام اروپا و امریکا
پولیس و سرکرده و جاسوسها میکردند که اگر
شراب خورده مستی دا ببینند بگیرند سه ماه

زندان نمایند سیصد فرانک جریمه مینمایند
با اینکه شرابهای سربمهر کهنه پانصد ساله
هزار ساله در فرنکستان اصل خوب اعلی بهودست
نمیخورند وعدهٔ اکید مینمایند که کسی بعدها
نخورد با انکه در ائین کاتولیک کریستیان
حلال زلال است و در ائین یهود و قرائیون
حلال است نه در کفته توراة و انکلیون
با داء کثیفه خصیصه خیشه خودشان مع ذلک
شراب بیغش می دلکشرا ضیکنند بخورند
فرنکستانها فوق یهود و ایران و اقوناه و امحداه و ا
علیاه شریعت غراء و ملت حنفاء اسلام
که حرام مؤبد فرموده من غش امتی فلیس منی

ولا تقربوا الصلوٰة وانتم سکاری نماز را ساقط
ناچه اندازه رد نموده شریعت اسلام پناه
برخدا ☓ اکنون در ابران ارامنه یهود صد
مقطر را یک نخود تنکوره اسید دوکوبوریک
یا شنجرف یا اسید زرنیخوز ☓ یا کرمس منیرال
یکی از اسیدات املاح معدنی میزنند بارج
باد یا انیسون دارچین زده یک سیر مرج آبی
که میخواهند ☓ پنجمثقال از تیزاب که از خاک
رنده و خاک اره چوبهای شوره دار ☓ غافل
نمکدار قلیاب دار که خودشان نمیشناسند
میزنند زهرقاتل آتش سوزان ☓ زان اب اتشین که
کند پخته خام را ☓ برعکس جگر خام را میپزند

شراب

شراب کهنه از انکور عسکری یا تبا کهنه
☓ ٢٥ درصد جزء الکل گرفتم از درختهای
مو انکور بهشتی دو فرسنگی بندر ابوشهر
درخت درخته شراز ارومیه اذربایجان
و در شام و بیت المقدس اشتهار ابکاء
مع ذلک سوء هظم سوء القنیه نزول شعبه
دهد در او اخر استعمال را الکلیات از
بخار افتادن معده رمندرجست یا لحتر
در اب عصاره جوصد هفت الکل دارد
در شراب سیب کلابی کجاتی تا دوازده
درصد جزء الکل گرفته رسیده شیرین
شده اینها را طبیعتاً در خود درختها و عرق معمولی

کشش ایران نصف نصف اب میرهند اسحاق
پهودی بکار ابیت ادمنی اصفهان ولی خود
عرق کشش چهار انشه نصف والکل صد درجه است
خود بنده دو اکشیدام برای تحلیل اجسام
واجتماع معده و تطهیر تسهیل جراحات قروحات
لوداغ موسیو لوداغ مقام لوداغ
ساختن در تراپوتیک او دواسازی
پنجاه مثقال این عرق مقابل یات من شراب
فعال است مفرده فیسولتوریه فعالیه او چون
مقدار الکل در عرق بیشتر است لهذا حکم
عقل ضرورش برای بدنهای جوانان عصبانی
مزاج بالاتر بیشتر با شراب است آزوتر میکند جوانان

و نادره نیتشے متعالہ مادہ اوست زود دیر نمیکشد
اینها نمیتازند از الکل
مردم را از ایل الکل جوشهای سوخته برقوذه
الوان مختلف بد ستور الکل فوق الکل اب
منظر هیزنند مغشوش میفروشند با اسمهای
مخصوص والوان مخصوص دعطرهای مخصوص بدتر
از برق لامع و البنکریات قاطع قالع میسوزند
جگرهای جوانان نادان ایران اسلامرا بدتر از
دعاة مسیحی در پرو تستانهای امریکی که سرها را
پاپنبه میبرند تا ایران امده بیش از پانصد نفر
مجنون الکلی دیوانه میزایی دیده ام
الکلی مزاجرا در فرنکستان امر محبس نمیمانند
جزا برایشان هند چرا که دیوانه میسازند

بیچاره جاهل را پیش از اجل یفعل الجاهل
بنفسه لا تفعل لعدو بالعدو ما دام جاهل
عدو لنفسه فکیف یکون حبیبا لغیره هر کس که
ندانند ضرر خود در مزاج بیشک شمرد بش
زبهام زبهائم از چقدر سیب زمینی تا بلوط
حیوانات دیگرهم از اینها عرق میکشیم عرق معشوق
ساختگی مغشوش قال صلی الله من غشنا فلیس منی
لعنة الله علیه الکل اینها را هرد
زند دزد در آمد را میکشند سیب زمینی
شراب الکل سیب زمینی معادل صد مثقال
عرق الکل انگور هزار دارد بیست مثقال الکل
سیب زمینی برابر صد مثقال انگور و کشمش است

او را مقلب در بزم عشاش قلاش شراب
فروشان ایران آب پالوده پیش اسب و خود را
بجای شراب و شاش خود شاز امقطر ایجاد
عرق خورد جوانان اسلام ایرانی هستند
از روباه بد ترمحیل ترند سلطان ایران
اخیل من الثعلب دشمن جان و مال و عرض و
ناموس ایرانیان هستند و خود را دوست
سلیم نخوح نامیده اند و ایرانی میخواستند خود را
و پارس میشمارند نام را و حال آنکه سیصد و
نوزده سال هست پول جمع میکنند در میان خود
در بنها برای خورد ایران و سلطنت ایران برباد
دادند و لا تومنوا الا لمن تبع دینکم را

ما ها فراموش کردیم ﴿ سینه خود کوه و ناخن تیشه کن ﴿
خصم کرموری بود اندیشه کن ﴿ عدو تک عدو دینک ﴿
هوشیار شوید دشمن هستید ﴿ خلاصه ﴿ گر اراجیف پیرانی
نه پاکست ﴿ یهود مرده میشوید چه پاکست ﴿ اگر که شرابها
تیره کدر منی و شرابهای جهود کی اصفهانی بدست خشور
حرام هر نا تاولی آنهائیکه بکمال مباها میخورند میخورند
﴿ یکپطرا و را جواز داده اند بنحو آقوای متطببین مزده شان
که جاهل قاصرند باین مقدار اسباب زیادتی خون
وقوت و اسانی هضم میدانند ﴿ بدلیل آنکه تریخ شفد
معدیرا می افزاید ﴿ چنین فتوی مفتی الکلی مزاج شده
﴿ هوا مر فاعل مختار حرا زا دمرده ﴿ هیهات هیهات
لما تزعمون ﴿ خوب بود باد صبا از طرف ایند دوبش لیلان

اما عرض نماید بیان حال اهل شرق اسلام دا
که استاد محترم و مفتی معظم و پزشک افخم ﴿ عرفت شیئا
﴿ وغاب عنک الاشیاء ﴿ ای طبیب قوی خوبی کرده
لیات سوداخ دعا کم کرده ﴿ مسمومین باکنیاک ﴿
الکل مصفی را زیاده از دو هزاران باتسم الکلی
وتشنج الکلی وقولنج الکلی وجنون الکلی وتقرح الکلی
ورمد الکلی ورماتیزم الکلی وفقر الدم الکلی وسرسام
الکلی و العقال لکلی از ولسکی کوبناک اینست دوم
بطری پنج تومان می بینم ﴿ در هیص وبیص که مواد
محتوی در آن ﴿ زیاده فعاله وسولفوریک اینها را نه خوردها
نه فروشنده ها نمیدانند ومباهات افتخارهم مینمایند اینهم مثل
عقاقیر طبیه وجواهرات ودرینه واسیدات واملاح وکربوناتها

وقلوبات اکسیر نیات اذوقات هید وجنیات
مکبرت و نیتر ایتها و برموها ها وید های برق لامع
که نفهمیده نرسیده استعمال دارند مضار منافع
قدر شربت موضوع محمول ندانسته هزاران زن
حامله بچه مرضعه میمیرد از سموم ها وای بر من وای بر من
وای برایران من) جمشید جم بدستیاری زندانی کبرک
نادزن شراب انکور) ببیدشک) داح روح قهوه
) می برنگ عقیق یمن که چون زقدح دهد فروغ
نوکوئی ستاره یمن است) دختران نادوشیزه
وپسران نادوشیزه سیاه موی سرخ روی ۱۳ ساله و ۱۴ ساله
باید با قیچیهای فولاد خوشه انکور مهره وسیاه وسکر را
با نیاتی بعد از زدن ستاره سهیل بدرخت با قیچی بچینند

و درمیان مرتبدان چینی کوچک پس ازان در خمره
بزرک چینی در دار بریزند که دست باو نرسد
تا پرشود در آفتاب سر بسته با سرپوش کلسرخ وکل
یاسمین) بنفشه عنبر سارا جوزهندی میخک چینی قهل دار
بمقدار منقسمه بعلم میزان ریخته بدستور پزشک
آذرآباد) پوربهرام) وخشور) وزیر علوم انصر
تا چهل روز پس ازان همان دختران با چوب پرتقال
نارنج لیمو نارنگی برهم بزنند پس ازان خمها صاف
با ابریشمها باز دختران پسران رشد نرسیده باز
مشک عنبر چند قطرات بهارات زدند) با چنک
بربط ارغنون) نادده مثقال ازان در هر سفرها
در پیران آفتاب پرست از شصت سال منجاوز

میانه غذا ها در شبها برای تفنن میخوردند باآب
وناریان کاوس شراب باده ناب جمشید میخوردند
اصطخر آنگاه کهنه او را برای شربت و نمین جمشید
جمشیدیان ایرانیان میخوردند از قواعد عصر جمشید
آفتاب پرست است انهم بدین دستور مکرم از آن
جوهر خورشید وش از عکس افتد در جامش حال
جامش فردوس وش تا حشر غلمان پرورد در خم دل
پیرمغان در جام مهر زرفشان در دست ساقی قوت
جان رخسار جانان پرورد کجا تیان همه نمکین
دل کبابشان می خورده اند خون شهیدان
شرابشان این شراب بوده و
وشرینا علی ذکر الحبیب مدامة

بها قبل ان تخلق الکرم انبها بوده است
بودم از روزمن از سلسله باده کشان که
نه از تاک نشان بود نه از تاک نشان صفت شکونه
شراب نه اب پیش خواسب و نه شاش میخواهد
انهم ارمنی و یهودی یا تیزاب خاک اره چوب
سوخته حرام انهم شلغم غایت رجاونهایت
تمنا از درباردولت قوی شوکت واولیای عظام
ایران مقام انکه این خیرخواهی را برای رعیت که
ودایع الٰلهیه ودرخت طلای پادشاهند عن
نمایند نیاورند نفروشند بدتر از زهر قاتل است
یا از شراب خود ایران که ارهمه عالم بهتر و خوب
تر از زالج اذیت تر برفرض خوردن حرام اخف الضررین

روی در روا نشی ﴿ خود مبنا فی تقلید فرنگی
ترکی هنگ اطریشی فرانسه روسی انگریز شده اروپی هوا
لائی وقومیت کمر کربن واژدی خود بیرون دفتن
﴿ من خرج عن زیة فذه هدر ﴿ پا از کلیم خویش چرا بیشتر
کشم ﴿ سبب خرابی حال و مآل ملت و ملت ایران
از دن و مرد کودکان نادره چرخانا دس ایران ﴿ حلوم
حاجت اول نوع بشر است ﴿ حاوی حاجت دوم نوع
بشر است ﴿ حاجت سوم نوع بشر با همه حیوانات مخالم
لباس اینها است که انسان تنها لازم دارد دن
حیوانات دیگر محتاج نیستند چرا پشم خود را مثل جنس
بشر نموده لخلخه تیغ قیچی میکنند ما هر تمدن
وفرنگی ما بیشتر امدم عمران کوتاه ترشد صحت سرو ت و ایمان

از دستمان رفت سهل است دولت و ملت و مروت
و دیانت و مذهب همه را بالای توحش تمدن
وفرنگی ما بی اسم گذاردیم پنج هزار رساله نامور
ملت فرسیان و علماء کبران و خشوران بزنا د تمدن
انگریزیان رفت برای سرپاشا شید عبنک گذاردن
کردن بند بسن باستوم دست گرفتن مبرفنگی
راشیدن عرق خوردن سبکاره چرس کشیدن
منکر انبیا و اولیا شدن خدا نشناختن تمدن منا
ماکل و مشرب ما وی خانه مساکن جایگاه ﴿
خوردن ﴿ نوشیدن ﴿ پوشیدن ﴿ خوابیدن
﴿ ملاء ابراهم است اعم است اعظم است ان از
همه سه ما محتاج دیگریا لا ترفته از خانه کسر

نمیرسد از خورد و خوراک و خانه کسی نمیرسد
دشمنان بکلاه سرنگه کرده بمیرند ☼ فقهت
الله کفر ☼ و دوستان نگاه بکفش خوب کنند
خرم کردند کلاهرا برای تعصب روزگار سر
میکنند ایم نه برای سرها و کرمالباس هم برای چشم و
همچشمی و ابروست ☼ و لے ☼ النظافت
من الایمان ☼ بهترین لباس اهل عالم
و اشکال ملابس انسان از زن و مرد و خنثی
پارسیان که مجوس است بالحس دوم پوشاک
مصریان است سوم حجازیان از زنانه و مردانه
لباس صحت است چکه دوره خون را ضرور ساید
احتقان شریان و ید نماید ۳ ودم وعائی ندهد

عدد اورده نماید احتقان محی نکند نبض را
سنگین نماید دل طپش بند هد صد مسامات
نماید و حافظ صحت باشد برعکس لباس مرده ابریشان
و فرنگیان که از تنکی و بستن باریسمانها و چوبها
و دوختار بستن کلوبهای مرئی و چل بند و قرمند و بل
و کمر اچن که اول ضررش از تنکی احتقان مغز سر و احتقان
رگهای جان و ورم وعائی نماید اورده چلیدن
معده نگهداشتن دوره خون و ورم کردن پاها
و بیماریهای انواع مختلف بحکم عقل و حس ☼
و تیغ مربالا کشیدن صورت و بعد ازان بدن را و ورم
مالیدن بصورت و سبیل و کیس و تاوندانها
و غمن مالیدن و بالای پوست بدن و سر و ریش صابون

نالیدن مرهم اسفیداج و زرنیخ و سرب و قلع
و نیترات دارجان استات دو پلم و دو فریات تمام
اینها ضرر دارد برای چشم و برای بدن غفلت نکنید
بدرنیت بسوزد که جگر جا نسوز باشد ✻ هفته
دو دفعه حمام آب گرم در خانه ✻ ناچار باید که
ملابسهای انسان جذب جلب رطوبت بخود نماید ✻ برای
صحت بدن ✻ هر گز ابدا با اکبش بخود نباشد که اگر در اثر عرق
رویم بنا گاه غرق شویم یا رطوبت ندا ء شب ژاله بر لباس ما فرو رود
ژاله و رطوبت و آب بخود نگیرد لباس و عبا و پیراهن در جا
باشلوار صدیری سقو یا لطو ✻ رخت زمستان گرم تر
پشم کهنه پوست بر سیاه باشد ✻ و لباس پوشیدنی بهار نازک
نازک لطیف یک لا باشد و باید خرجها را بکنند از بدن نشان

و یا لطو عباها از تنشان تا مگر خوب بخشکد در قدری
معتدل بکنند و اگر تر و تیلی شده از عرق یا باران
یا آب یا برف ✻ فورا بکنند و لباس خشک
تازه بپوشند یا بخشکانند دوباره بپوشند
و الوان رنگارنگ بهترش خاکی و قهوه ای و سفید است
✻ و رنگ سیاه در تابستان کم کم ترا دارد
✻ و در زمستان از همه رنگها سرد تر رطوبت دارد تر
تجربه اکلنیات عبد فقیر میرزا موسی اصفهانی پس باید
کریخت از رخت سیاه پوشیدن زیان دارد در هر وقت
زمستانها باید ✻ و باید سه ماه چهار ماه یک لباس
پوشیده تازه بتازه نو بنو ✻ مخصوص اگر که در هوای
معده و امراض عدوی در آنشهر باشد باید هر روز

رخت نو تازه سفید پاکیزه پوشند ✻ رخت
تنك دوره خون والات تنفس را خراب کنند
همیشه رخت کشاد وقد موزون ✻ نبلند بجد
نکوتاه زشتی ✻ جکر سیاه سفید را بارك شقیقه
وجان مستلماً رخت تنك بدرد مرض آورند ✻
وهمارده باید سر وصورت وچشم وسوراخ بینی ها را
وکوش دهان دندانها را باصابون بوده شستن دو مرتبه
درمیان اب صابون ✻ دندانها را هر روزه
با اسید بوریك بشویند یا مسواك یا دهان شور
با فورچه چراکه سلاح انسان دندان اوست که
هضم اول غذا ولذت شیرینی را با او بفهمد کرد
بادام جوز قند خورد با او بعد ناخن سلاح دوم است

✻ بوی دهان کند دهان را ببرد خلال کردن
ریشه پر قوه مالیدن دهان شوی کردن ✻ هم چنین
هر روز پاك نمودن وبیرون کشیدن ✻ چرك وخون
کوشها را اما بشرطها وشروطها که اهستا است
✻ کاغذ کبود قند فتیله داخل کوش نمایند خیلی نرنرم
چراکه ✻ وبوف ا ✻ خراب نمایند
با هستکی را می هیشه باکوشها پاکیزکی نمایند ✻
روغن بادام بات چکه با اسید بوریات محلول با کاغذ کنود
بشویند کوشها را ببرم نرمی هستکی ✻ دستور
اطفالها وکودکان هم ✻ مثل حفظ پدران ومادران
مماند در شستشوی پاکیزکی لباس والوان لبسه وحرکت
کوش سرهدن نول از بهتر از خود شان ما محتاج دارد

باکمال هوش × الکتاب الثالث فی الهواء الجوی

× هواء باد غازیست که محیط بسطح کره زمین بلند

تا دهها هاست وکثافت هواء فیما بین میانه ماها

از پانزده الی بیست فرسنگ داده مثلاً که بسیار

خوب است بلکه زندگانی وجوده بمخلوقات خدا از چیوانات

وجماداة وبناتات بوجود باد است × ومجموع هوا این

× کتوله × کلولة غاز دانام او را نامیده ایم × بحیث

السماء جو الارض نه مزه دارد نه طعم دارد نه بوی دارد هوا

× باد ولیکن مرکب او مخلوط است بکثرت × از اکسیژن ×

دوازده جزء در صد جزو باد از وست × که هفتاد و نه

جزء در صد است از وست × وزیادی از انها پیدا میشود

اجسام ذیروح درمیان × باد ها × جانوران میکروبی

× دابه ×

× دابه × باشلشه نامیم × مخلوطند × باآب

کربونیات × وبخارات بی رطوبتی دارند که محالا

آب وباد از هم خالی باشند × واما × عنصر

داخل نمیشود در هیچ ترکیبی × وهیچ چیز داخل نمیشود

× عنصر نمیشود × مگر غازی است از اثار باقیه

میشود وجوده بجوده کوناکون اختلافات مختلفه دارند

در نسبت اصل خودش × اکسوجن ای اکسیژن

× اوست باث × غاز × یا کاز × باکاس × بجی

ومزات ومزه سنگین تر است از باد × که روشن میماند

واتش میگیرانند همه اجسام واجساد وعناصر را

که با او هم اهند ودر میان او پیدا شده اند اکوا

یات جاویات نقطه ویات جنس ویات مکان هیلیم

٤٣ / ٣٨ / ٤١

جله ان نقطه آن آتش است آتش زن جهان در
میان دغالها بسیار نقطه آتش سفید مینماید و
فرو برند فرو شود در میان اکسوجن آتش بگیرد
بشدت بسیار بزرگ آتش عظیم شود و این همان
که لاوازیه خیال زد برای تنفس حیوانی احیواء همه حیوانات
جهان و انسانهای دنیا آدمهای شما همه جانها جانها
همین اکسوجن است جانهای جانان جهان ذکیرین
هوا روح الحیوانات عموما بدانید ازوت
اغاز بیرنگ بی بوی بی مزه است که انهم از باد
اندکی سبکتر است از هوا که نمیسوزد نمیگیرد
بلکه خاموش مینماید همه آتشهای اجسام
آتش گرفته ها را اصلا نمیگذارد هر چیزی که

قوه برقیه و مغناطیسی داشته باشد آتش بگیرد
مانند خارزم که با لامی زبانه شعله آتش میزند
یا اینکه با لامی آتش می پاشند مثلا اگر شمع کافوری
یا موی دود چراغ روشن بنمائیم و فرو نمائیم دیر
ازوت همانندم خاموش میشود با لا تر از باد
و دود از نفس انسان برای الات تنفس و کبد و حکر
سفید بسیار بد است زیان دارد تمام جانوران
را تلف میکند اگر در هر آن و هر مقام و هر ساعت و هر
که حبس شد ازوت و جمع شد ازوت در جوهر فضا
ازوت بماند هر انسان و حیوان که آنجا باشد زود
میمیرند فجاءة مرگ مفاجات مرگ ناگهانی که ازوت موجب
اسفیکسیا میشود میمیرند اگر ببینیم که زیاد شده

خفه میشود در آب برای اینست که سرش زیر آب بوده
و در بروز بیماریهای بد کندیده از وقت انتهار
اسید کاربونیک ﴿ حمض کربونیک ﴿ اسید
اوریک ﴿ میباشد ماند نقط که صلاحیتی مخصوص ندارد
و مزه او کرنده و رند ﴿ ذوحامضه ﴿ میباشد
﴿ منشاء و منبع و مبداء آن در جوف زمین از
از جرک لات پیسی حیوانات میشود پروریده خلق کنیده
﴿ اسید فنیک نفسها بزاقها بولها ادرارها اکثر
فضلهای انسان حیوانات است ﴿ خلقت اسید کاربونیک
از سوختن و التهاب احتراقات ﴿ غاز دیگر هم پیدا میشود
﴿ که او کسید کربون و هر کشنده بسیار بد است
﴿ سم شدید بدست باید بیدار و هشیار بود ﴿ بیان انکه

همه جا در

همه برادران ﴿ ناخواندگان بدانند که لاجرم
﴿ با دهواء ﴿ همراه دارند در جو دارای و دارائی
حمض کربونیک ﴿ میباشد ﴿ طبیعیا ﴿ توام توان
است بدلیل انکه می بینیم که اگر آزاد میزاد قوت کند
و نفس بدمد در سر شیشه یا قدح یا کاسه یا ملونی
یا قرع که پر باشد انظرف از آبها هات می بینیم که
سفید نرشد و مفکن و منکون مینماید و تولید میکند
کربونات جیر اگر آهات باشد که دیگر توانیم آبهای تم
و اینقره مخروب و مخصوص است برای صنعت الهی
و همچنین مشهود است که متولد و منکون میشود از نفس
کشیدن کیاها در شبها که اگر در عالم در میان این
غاز ﴿ حیوانی را فوراً میمیرد ﴿ چکه از نرسیدن

بمشامش نادۀ اکسیژنی ﴿ چنوکه ازبالای چشمه
او پیرداز بوی آن میبرد همه برادران بدانند که هرباد
وهوا که انسان یا حیوان استنشاق مینمایند در هر نفس
یک جزء دو جزء اکسید کربون سم قاتل میخورند
بیماریها از این جهت است بخارات ابها او را
تنخر ژالهای سایله موجوده بربالای خود کره زمین
﴿ لاریب فیه ﴾ خلق میکردند بدلیل انکه خود باد
وهوا محتوی است بر بخار ابها این است که محسوس
در علوم طبیعیات بالحس که مدرک وبرهان وبرد بالا
بالا ان ذرات هائیکه در شب تابش محسوس میشوند نامند
وندا خوانند واز این سبب منکوت ومنفطر نمایند وجود
مینماید باین جو هوا که همه بادا ست بدانند

وچه وقت منکون ومیبارد پس از انکه تصعید شد
بخارات زمین بالای جو اسبها در سر کوههای
بلند درمیان درّها می بینیم بالا که رفت در جو
تحویل میکرد دارد کرمی حرارت تا شعه که از خورشید
کاینات فضای جو تا مین در مرتبه میرود و قوه جاذبه
زمین بخود پس میگیرد ﴿ کاشئی یرجع الی اصله
﴿ از ماست که بر ماست ﴿ بوی کند و که در او
وکار بون خود تا دن بخود تا دن بر گردد ﴿ هر جا که بنی
بخود کنج کرهه نبات وند کنی ﴿ وکل وانسان از مناه
طائره فی عنقه ﴿ با نظاره معظمه که در بین
یکلسکف است در هوا و فضای جو هشتاد و چها
عنصر بسیط از اجزاء امعان وحیوانات لاتعد ولا

تجربه فقیر میرزا موسی باید که حکما در میانه پخت و پز
نمودن طباخ آشپز ✕ لابد ادرها را باز کنند ✕ تا
هوا لازم است اگر هوا خوزی نمایند ✕ علاج
بیماری بودن همه همسایها میشود از بوهای بد کندها
✕ و احتراز نمایند که در کوشهای خانه وصند و تخانه
تنگ تاریکی کودی نمانند شوره بارد و نفت بکذارند که اثر
میکرب از در پشنگ هوا ✕ باید که روشنائی و نا دهوا
در انجا بوزد همیشه از چهار طرف هوا لازم است بدون
✕ کوکرد ✕ آتش حرارت ✕ سیجاره چپق کشیدن
انظرفها ✕ و همیشه در آب و جارو ب و پاکیزکی موجود
باشند ✕ در و دیوارها را با شیشهای الوان طاقچه بندها
و درها و اسمها و پنجرهها همیشه هر روز پاکیزه پاک نمایند

باکهنه سفید پاکنان که کرد خاک نرم خود شان هم
حیوانات ذره بینی میکرب ها هستند و باید درها را
و پنجرها و اسمها را همه را با دوغ مالند ✕ سرخ زرد
آبی نمایند سفید کنند اقلاً ماهی یکبار دو بار
لازم ✕ و تمام ظروف مس باید سفید باشد مبادا
ذنک و زنکار بکیرد یا ماست دوغ پنیر سرکه آش ترش
کشک و ظروف آهن هم باید لعاب دار باشد نازه
وکرنه کار بتو آهن بد تو از زنکار مس است مردم ایمان
خوار و زار نمایند بعد از ترشی ماست دوغ روغن باید
اینظروف را با آب کرم صابون بوره ارمنی بشویند
و بخشکانند تا ظهر نشود از ترشی سفیدیها ظروف مس آهنها
ظرف نقره الومینوم و سرب و نیکل خیلی ذهر دارند

از استشاق هوائی که بدبوی باد مخالف روی

باجزائیم مسمه زهرناک و مواد عضویه که کندیدی کی

هوا جوی میباشند از الفرار مما لایطاق من السرسام

ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکت حفظ الابدان

خیرون حفظ الادیان و بگریزند از شهر بیرون روند در کوهها

ودشتها و سرچشمهای هوائی معتدله و آبهای معدنیه

که خانهای بلند با سیاه چادرهای سرکوهها و خانهای

نازه ساز بنائی کرده و کلکاری نموده با سبزه اشجار در خانهای

بید معلقی بید مجنون هرچه بیشتر بهتر است و در باغستان

کاشتن بید در رودیوار کاشتنها بهتر از هر جائیست مکان کردن

اگر دسترس بفرارندارند بیرون نمیتوانند از خانه بروند

ما لا یدرک کله لا یترک کله لا اقل طاقهارا

V.o

سر باز و دلواز بی طاق قرار دهند ایوانچه مباشد
بی در و الا ان طاق طاقچه ☼ صندوخانه طبقی ☼
باشد خانه جایگاه مردم برای آمدن هوا هم خشک فضار بدن
در بخانها مسکنها بمراعظه وزیدن بادهای پاکیزه
نسیم صباح و نسیم شرقی ☼ فرض لواجب انکه ☼ هرجا
میخوابند بزرگ بزرگ باشد اطاق ها ایوانچها بالاخانه
وسیع باشد برای خواب تا باد مراد بوزد بتن وبدن انها
وفرش ورختخوابهای خود را مقابل درهای اطاقها
درها هم باز باشد وقت سحر وسفیده صبح تا آفتاب غروب
نماید از انمنزل هرچه آفتاب در خوابگاه جایگاه
نباید بهتر است خوبتر پرسودتر ☼ وهرچه در خانه
منزل حیواة ☼ سیر دوره هوا بیشتر باشد بهتر است

تا باد در غلام کردش خانها همه را بوزد ☼ دیر درخت
نخوابند هرگز بخصوص در خت کردو توت سیاه انجیر انار
سنجد زبان گنجشک ☼ در میان کرد و خاک جارو
کردن و باد نباید کسی بایستد هرگز که کرد خاک بخود
☼ بیمارها را هرگز در جاهای محبوس زندان بد هوا
نخوابانند که بمیرند بزودی ☼ و از هوا هم بدن انها را
وسرها مذهند ورطوبت به بیمار نوزد ☼ با پشم نرم نازک
همیشه بالای بدن بیمار باید بیندازند ☼ تبدیل تغیر
لباس آب هوا لازم لازم است برای بیمار جای خوب پاکیزه پاک
سفید لطیف نضیف شده جائیکه کل سبزه آب باشد یا زیر
آسمان باشد در شب هرگز نخوابند دنها را زیرا آسمان
که از آب خوردن چند نفر در شب مضرتر است از جماع شرل

سنگین کردن بدرا است ✻ باب هفتم فی الارض و المیاه
والریاح و تاثیرها علی المساکن ✻ در پنجه هفتم در نمودن
خود زمین و نمودن آبها و نمودن بادها ✻ و سود و زیان
آنها از ضرر و منفعت آنجا نها و عمارت ها و خود دانم که در
آنجاها شب و روز جای کاه و ارامکاه دارند بنجبه رسیده ها
اشکار انموده است ✻ ترکیب خود کره زمین را و در
جنوبی و شمالی و مدار جدی و سراطان و خط استوا
و کهکشانرا شان عظیم و قدرت علیم و صنعت کریم
جل جلاله خود شرامد خلیت کلیه هست در قانون
صحه برای امتزاج فصلین و چهار فصل بهار و تابستان
✻ و پائیز و زمستان ✻ و از پنج پارچه شمرده میشود
✻ اول قطعه آسیاء که ایران هست و در میان اقسمت اسیاء

وسطی میباشد میانه هندستان و ترکستان و سند
وچین و ژاپون آسیاء کبرا میباشد دوسیه عثمانیه
برخی سلطنتهای کوچك عیسوی باز هم آسیای
صغرا نامند ✻ پس رکن دیم کره زمین قاره افریقا
ممالك حبش و مغرب نوبه سودان زنکبار ست ✻ سیم
رکن کره زمین ✻ قاره اروپاء فرنکستان باشد ۱۷
پادشاهی دارند ✻ چهارم قطعه کره زمین امریکاء
✻ ینکی دنیا نامند ✻ سلطنت جمهوری و آثار وئی
✻ پنجم قطعه از قطعات زمین را ✻ استرالیا نامیده
علماء فن ✻ جغرافیا ✻ ای علم کره زمین پنج قسمت
و برای حفظ صحة قانون صحیح آنکه زمینهای سخت شفت
که صلب باشد ✻ در انجاها فرو نمیرود مسکن و طن

و نگاهی ندارد از سرماها و رطوبتها مانند زمینهای
شل و شول خاکهای مرده بوم که بتجربه رسیده که
زمینهای دیات بوم و ماسه بوم برای حفظ صحت تهیه و
عافیتش خوبتر است و مردم صحیح و سالم و تندرست
چاق و سازو سرخ و سفید که چرا که رطوبت زمین را
ماسه و ریگها بخود میکشند و بقتها ادمیزاد دیگر آن
و اسیبی نمیتواند برساند چرا که می بینیم همیشه بخها
سفید بوم پست مانند ماه نقره خام این گواه خوبی
خشکی هوا و زمین است که ور میکردد شعاع خورشید
و تحویل مینماید اشعه نور را پس هیچ کرمیرا تاثیری از
خورشید نباشد جاف حولست و چشمها را تیز
خیره نا توان مرهود نمی نماید چشم درد انجاها که

مکرانکی و زمینهائیکه درانها مینباشد پف کود ازند
بسیار خوب است برای زراعت فلاحت مثل زمینهای امرد
ملاطیه نا لطه مکه مصر که بسیار بسیار خوب تا نخ
باندچه بساطین کشتزار مرغزار سبزه زار میرویند و بزرگ
و نا دود میشود مثل نخل بادسه ده صفهان که بروزی در سال
اول میوه میدهد مثل نارنکی لموی مصر که درخانها
خوب هزار ساله میتوانند پیدا نمایند و الکنون هم
میشود خانه ساخت مثل اصفهان خانها و مسجدهای
اجر هزار دهی را ساله ماند برای آب و هوای خوب و چهار فصل
کامل بودن آب و هوا که چرا که اشکار است که نباتات
ملی شامند بسیار بیمار که اسید کاربونیک که انچه
در هوا و در جو موجود است تمام را میکیرند باین جهة بسیار

خوب برای استشاق هوا میشوند ۞ پس بهترین خانها
و خانه انها انجا ئیستکه درختان باشد و بلند تر باشد
خانها از سرد زمستان و اگر بسیار درخت کرد اگرد خانها باشد
زیان دارد و صحت صاحب خانه ۞ ولی انجا جای درخت خانه
دور کنار اب روان باشد بیا درخواست برای صحت تندرستی
چراکه هوا را اصلاح مینماید و رکن اعظم در دخل بسیار
برای حفظ صحت بخوبی دارد بخصوص اگر پاکیزه هم باشد دیگر
بهتر و از انها کرد اگرد خانه پاکستان خانه درنگرین و بدین و کل و گیاه
و سبزه و کشت زارها را برقوت قدرت نماید خلق و ابخار
زهری در هوا خیلی خوب تر بهتر است ۞ از جمله انها
۞ پاکیزگی خود خانها بدنها و لباسها و در و دیوارها و اثاثها و مسجد
و مدرسها و کوچها پهن و بلند و درخت و اراضها

سر بنوشت

سر بنوشت ۞ و درختان میان کوچها خیابانها ۞ هر جائیکه
انها بایستند جمع شود تا چار کنند شوند لون کرد خانه ان
مردم خلق کنند تمام مردم را بیمار نمایند خوار و زار کنند
باید خانه لانه هر کس هست پاک کنند یا خراب کنند و انتقال
این بوها خوب عطرها باید بوی کند بده هر دو مصر صحت بدن هست
بسبب هوا بادها چرا کنند و محیط شد بر همه اجسام ما
بشر میتواند بکشند بوی کند بده هم میتواند کند
خوبی و حیوانات بخورند آنا فانا سرما و زکام هر کس
از دزدیدن بادها کند بده میباشد ۞ پس نباید در طرف
مغرب سلاخ خانها ساخت میکشد مردم را دور و محله
که نزدیک سلاخ خانه باشد و با وطاعون را انجا بروز ظهور
نماید خالق و با از بوی سلاخ خانه و طویلها است قبر او بند

المطابخ بتحریه بخود مرد اموسیی مصنف موالف × اشرخانه
مطبخ × اشخانه × کله پزخانه × چلوکباب خانه × پاچه خانه
اجاق خانه × کوره پزخانه × شیشه گرخانه × کارخانه
تاجار باید در ورود بوار وطاق ایوان × وچاه چلوصاف نوش
× اینها همگی سعید باشد × باد وغاب مذکوره وصد
یا هشتاد محلول طلوق مقدنی پاکیزه پاک بمالند × اگرچه
این مطلبها مهمل مجمل است وجمله را معترضه
مردم بازارهای ایران نادانان ناخواندگان دلبستند
× برخلاف انانکه باد خیرم میکنند × هرچه خاک خانه
من بله زیاله هست چوب چلی × نوتیلی × کندیده
ترشیده میان چاله وگوشه مطبخ است درهمه ایران زمین
بخصوص طهران مینوشان بوی کند بینی تازه وارد شده را

میکرد تا چند روز بیمار می شود بعد کم کم خوی
بوی اهل وطن میشود یا در منجلاب حمام مسجد سپه
کاروانسراها میریزند × مثل خانه خود بنده که زندان
که شبها میان بازارگان میخوابند سحر صبح در خانه محکمه
حکمت مرا با مطب طابت نفوت نموده زار میکند بعد خوشان
بگودکان خورد سال موتک میرسانند که مرد برو جردی
واشتبانی کردند ومسلم که شاشها کنار کوچه وبجا
وکهنه پیلها × اعلی قوی هواعلی خالق خلاق جراثیم
مرضیه تولید نمودند با لحس وجمع کردن خاک وخاکستر بکجا
× نوشادر × شوره × گوگرد × اسید کاربونیک
با اکسیژن هدر وچین هوا با هم مرکب شده خانها
بازارها آتش میگرداند اصفهان استبل رکنا

مس واهن راست قاشق وردشوئی هم قاشق نقره
چدن معدن سفید خیلی بد زود هردارد تن
قاشق چمشاد چوب قدیم خودمان خیلی مفید
وناقص است هرگز خورندارد راه دوش پدران
خودمان انچه ضرر بردیم ومیبریم از دست قزمان
موذی منافق مجرم منکر هلکد تنبل ومخدع محال کن
ما را کشتند ومال ما را بردند وبلاد ما را بردند
ما هنوز خوابیم وفرنگی پرست فرنگی ماب
میان مطبخ اقلا چاه اب یا اب روان کنار الزم
واجب است وچاله یا سنگ بشارند ومخزن
اب شستشو ظرفها را نباید بریزند میان این چاهها وهر ده
باید اب کرم ونمک در آن چاهها بریزند ولااقل هفته یکمرتبه

محول

محلول اسید دوکوبور که محلول اب مس است
یا کلور دوزنک که خارجین زاج توتیا
یا بکد بریزند وخاکروبه ها را در خانها وسطح تا بند
درمیان طاوه ساج اهن یا چدن جمع نمایند درمیان
روزها تا شام پس از ان بریزند اینها را درمیان اجور
اب روان یا چشمها یا رودخانها دور از شهر
از اباد که وبعد از پختن دو مرتبه طاوه اهن یا ساج اهن
یا خاک انداز اهن را با اب کوم بشویند طلا لاوباب
توتیای کبود ویا اب سولفات دوزنک یا اب کلور
دوزنک یا اقلا اب نمکدار یا صابون نصفانه خلاها

المراحیض وموال بیت الخلا

اول لوازم اهم اعم اتم ما یحتاج لازمه انسانی نیست حیوان

وکمال اعتناء باید نمود که باید همه روز خلاءها را
بشویند بروبند اب اسد فنیک بپاشند در میان
کور خلاء و اب نمک اهک بوده سرگین بریزند و لااقل
در رودیوار بیت الخلا را تا دو ذرع زیر زمین
اهن اهک باید زنک کند باکل سرخ کل اره مخلوط
همیشه باشد باستعمال مالند و بشویند که بوی بد چشم
و سینه مردم را خراب ننماید و شیشها و در او روزنها
خهای اورا از بالا باز نمایند که افتاب ماهتاب
بوزد و از چهار طرف سوراخ باید داشته باشد
تا وجد کاربونی نرود و بوی خوش بوی بوزد
و خود بول و شاش و را زونجاست بدرو دیوار
نماند و تته چاهرا همه روزه اب بریزد کناسها

تحصی ﴿ از حیوانات پرنده زهره دار میبینیم
﴿ ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ﴿ یعنی
هزار گونه جانور جاندار در آنها می بینیم می زیند
از حق ﴿ وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها
﴿ وکلیه علل بدان اهل عالم بسبب خوردن این جانوران
است ﴿ قضاء بلاء داء وفساد هوا و در شهرها مرا
کره زمین از فساد هوای جوف با لحسن تا لای کیاها و بوی
وکره وماست ومیوجات وبلوها شب ماندهٔ پخته
بازاری وآبها واستنشاق هوای جوفها سبب وباء طاعون
وحصبه ومطبقه ومحرقه ونوشه ونوبه وتب انفوا
لانزا وهمه تبها وبیماریهای دنیا مجرب خواهین فهمید
که از کدام یک خوف است پس از استثناق این حیوانات لاغیر

باستثناء

﴿ باستثناء تصاعد مواد عفونیه ﴿ از کل و
گیاها که بدو روئیده ﴿ باتاسیرات کرمی هوا و آبی
هوا وخاکروبها واستخوانهای چرب و مردار و منجلاب
وچرکی وپیسی بدن خاکروبها وبوهای کودالها و آبگیر
خانها وبوی شراب وعرق محله بهودیها و آبگیر
کند بدهٔ که در هوا مرکب و ممکون گردیده ﴿ از کثافت کفر
وذل وسقم ﴿ از بوهای کند بیماریها رخ دهد
﴿ اساس الایمان الطهارة ﴿ النظافة من الایمان ﴿ چهل وهشت آل است که با لحیب مسلم یاد نمود
بین در جو فضاء هوا اجسام واجسادجانوران
میکروبات که بالندهٔ و پرندهٔ وچرندهٔ وکرندهٔ و رونده
که آنها را چهار جوده می بینیم ﴿ جرثومات ﴿

جرثومات

وخمیرات × واسبوتات × هرسه نوع را × از نعناع
× کهنه چینها و کهنه فروشها × و خاکروبها ×
وکنداباها × ومنجلابها و دباغخانهای هندوستان
× کردم ترکیب و کرمنشاه سید کاظم تلعیب ترسیب
× واستکشاف این مواد عضویه × دقیقه را × تا مکروبها
× نمودام و پیدا شده است برای بنده اشکار تمام تا باران
برهنه کودن پزشکان مؤیدان تشنه دان اجهان × که منشاء تمام
امراض معدیه × ودردهای بدنان کشنده از این مواد
خاکروبها و کثافتهاست دیگر شک نیست × خود
این معامله شصت سیکسم تحقیق × تجربه واختراع
ابداع استکشاف خود این فقیر را برای دفع ضررهای همه این مواد
عضویه زمین که دفع بیماریهای کند یاد کار تذکار میکنام

× برای

برای مردم ایران تا خواندگان × کوکورد برای این جشنواره
ودانات ومیکروبات که اسباب جرب سودا حکه خارش
امراض سودا و یه علاج است میکشد تمام میکروبها را
× وکلیترین همه کرمها یعنی که مؤیدان موسیو رین و سیل و
ومؤیخر و سنجاب بزرگ و کوسفند و قاقم را میکشد عرضا
وا با هلت و دود اهلت و دود زدن تمام حیوانات
جثوهوار امیکشد × اعلان عمومیه این عبد فقیر
× دکتر میرزا موسی سیاح اصفهانی × با صد و نود و نهم
کل و کیاه و ریاحین و نخم کلهای کوهی از جمله جودی × که کیاه زنان
× و کوه ماکو × قطور او طا آدکان تبریز × و کوه هزار دکل
ارمانستان × و کردستان × و کوه الوند × و کوه البرز
× و کوه اورامان تالیون × و کوه اورامان تخت × و کوه

مرواريد هواز × وکوه ء ولرستان × وکوه موه
کرمانشاهان × وجبل لبنان × وجبل امل × وجبل
× وجبل قاف × قفقاز × وکوه سفيد × کوه عقاب
× کوه يا غی قفقازستان سند × عموما بخبر رسانيدم
که هريک ازاين کلها × وبرياحين × واذهار × که در هر کوه
يا قله کوه يا دامنه کوه روئيده وسبز شده اصلا وقطعا
در حوالی انکوه هر شهر هر قصبه هر ده که باشد ديگر × وباوطن
× تبهای محرقه مطبقه نوبه وبيماريها اصلا در ان حوالی
ومرز وبوم کشور سالمان اقليم نشده ونخواهد شد شصت سال
تجربه نمودم صرف مال وعمر نمودم وهمه نمونهای ان کلها را وگلها
انشيزه کياهها بخونجکر × بکل نفس ذائقة الموت ×
بچنگ اوردم برای متحدا بنا نوع وافراد جنس بشر ايرانی

وهمه را تقديم وتسليم دادم بجناب جلالتمآب اجل
اقای آقا ميرزا علی اصغرخان صدر اعظم مدظله العالی
اذاره مبارکه ناصری دورزنامه دولتی × وادعوت الوزراء صلين
وقطب العارفين جناب جلالتمآب اجل اقای نامدار عبدالوهاب خان
صدر الملک کثر الله امثالهم × که مثقالی بکفران بهر شمرند
که عموم مخلوق خدا بفيض سند × خبر الناس من ينفع الناس
× هنوز نميدانم چه شد × چون نبودم ايران × قدر دان
پيدا نشد × سهل است رواج هم نگرفت × شايع نشد
نگاشته هم نشد در باغ وباغچها وگلهانها ونارنجستانها
کمال تاسف زحيرت از ايران وطن که قدر مثل من بنده
ضعيف را ندانند که تمام لذات شهوت × خلق وخلق
خلق خود را بامال اموال جان صرف قوميت سلطنت انحصار

مینمام وقدرم مجهول است × یا درک اسفل ×
الناس عدوا لما جهلوه × ولچرا نباید برای جلب منفعت
عباد × ودفع مضرت من فی البلاد × عقلاء
فضلا حکماء کشور اجرا نموده نشوند × واما ما ینفع الناس
فیمکث فی الارض × از آقای آقا میرزا علی اصغر امیر را
عبد الوهاب مد ظله میطلبید ند نمونه × نمودند
× بحکم × انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال ×
× خوش بود گر محک تجربه آید بمیان × تا سیه روی شود هر که
در او غش باشد × برعکس ما ها × قوم ما ترکند × که بود گ
× سیاه × هند و × اردو × بوده
× کیریستیان هستند × پسر مولود ۲۹ بیست و هشت سال
جهان شرمد خانها شان بقدر خودها سهل است

بقدر

بقدر کناره فرشهای طاقهای ممالک ایران نیست
× مع ذلک همه کل کاری دارند × ببین تفاوت از
کجاست تا بکجا × خانه بیکل وسبزه وگیاه ندیدم
در ژاپون تا ایران اند کی فرق دارند پنجهزار سالهٔ ۱۲۲۸

× اصول صحیه عمومیه ×

× اول لازم واجب است که بناهای خانها ومنزلها را
بالای زمین تازه بکر بکند وبوی دس وبوم خاک سفید
بنائی بمانند که بتوانند بالای انها دوات بکنند ودود باشند
وبپرهیزند از نزدیکی دکان بازار صنعتکران اهل چاکش
مثل مسگر اهنگر × زرگر چراکه هر ساعت بوی هلت
زرنیخ شوره بوده مراد موش دار واشکنه بلند
مینمایند وهمسایه را میکشند × بخاری ودارای

وبیمارخانه × دباغخانه × سلاخخانه × طویله ×
عاقل کوسفند حمام مزبله مدرسه غسالخانه × زندان ×
همه مضراست اگر ناچار شدند × درخت بید معلف
انگور × لمو نارنج گل بکارند × وآبهای جاری
چشمها چاه کاوها تا چار بنا ورند درمیان انبارها که
قرب جوارند بیدار باشند که درهای خانها یا بالاخانها
یا ارسی ها یا کوشکها یا منظرها رامقابل جاها شبکه باد
کبراست وبادهای تند وسخت میوزد نه بادکرم نه باد
سرد هردوزیان میرساند هم بعمارت هم باساکن هم بصحت
ابدان عمومیا × وباید بخود بدن انسان تا دبوزد یا بو
یا باران یا برف یا برق صاعقه بوزد هرگز باد بو نخورد بمرد یا
میمیرد × بلافعری بدن وکم طاقتی یا محزونی × واجب کلام

که از همه

که از همه بادها فرار نماید وبگریزد هرجائی باد میوزد از اطراف
زود آدمیزاد وجب بخصوص بادهائیکه از بخار آب وکوره خلاها
وبیت الراحتها وطویلها وضابخانه میوزد × ومواد
عضویه کند بده دران جاها میوزد بیماری دهد × باب نهم
درمساکن کارونشا × دستور مکرم پیش از اینها نوشتم انتخاب
زمینها نمایند × برای منزل ونشیمن کادمردم × اگر خیال
خانه ساختن وبنائی کردن دارند باید سفید کاری
وکچ کاری خوش سفید ضروف تازه سفید دنات خورده
باشد اگرچه بیرون کاسه کاشی دزنی باشد ازدان تا کبره باک
باشد آب جاروکشیده باید تیرها واردیها وچوبها
کلفت تا میلهای کلفت × ادوات البناء منزل
× ومیخهای کلفت بلند سنگین تا زخوان تازه تا سنگها

سخت سخت یا رسوها ✻ اجرهای نظامی کهنه برنگ

خشت کهنه برنگ ✻ و آهک تازه بکی و اهک و سارج

✻ چراکه آهک نمیگذارد رطوبت هوا داخل زمین

منزل شود و بیمار نماید صاحب خانه را و موریانه نخورد

چوبها اردیبهشت طرحها را ✻ هرچه آهک کاری بیشتر

باشد تا نوشادر بهتر ست و نمک و وارنش نمایند چوبها

در و دیوار را بهتر ست ✻ توابع منزل و خانه و دکان

تا چار باید دور تا دور منزل و ادرخت بکارند ✻ از هسنل

انگور بادام توت هلو سیب به تفاح گلابی کیجو نی انگور

که درختها همه را هم دور بدور بکارند و سایه کرده

خود کار و دکو سفند بان درختها نباید نزدیک بنشیند

✻ چراکه ✻ دندان و لقاد مان حیوانات اسباب ضرر درختها

نوچه جوان آب و برمیکرده دردهای درختان بافشان آمیزند

لاعلاج و باید پشت منزل بیاه پیوسته باریزنفت جاری باشد که

برادر بولرا ببرد بیرون خانها در خیابان بزیر سرد یکی باشد که دیوارها

خراب نشود و آبهای چاه منبع و دستک و حوض خراب نشود

سرچاه پیوسته گرفته باشد تا رستنیان نیابند سرشار بارند تمام آنها هم باشد تا

کنند و گوشت کش کنان مشیند بیابند تا نوی او بلند شود ✻ در دیوار

داخل و خارج خانه را با اسمنت مالند ✻ شکری رنگ مقابل در خانه

و سر در خانه را باید در فسخ طلق با بور نوشادر نمک دغا رنگ نمایند

و بمالند و مالیه کشی کنند خوب پیه موم مومیائی اسفند

✻ وضع منزلهای خانه زار ✻

باید خانه یا دکان اقلا باید دو طبقه باشد لامحاله لیکن انجا که می نشیند

و میخوابند باید حکما دو تراز طویله باشد خواب بودنشیمن یا عاقل گوسفند

دشکل سطح بادام مخفی کرپشت خم باید بسازند و شهرهای
سر دسیر پر سرما و برف و یخ و باران ﴿ و مسقوی بسازند و شهرها
کرمسیر آفتاب دار فریکاشیر ارکاشان قم یزد کرمان خراسان و سرپوش طاقها
و بام اگر پشت بامها را با آجر کهنه فرش نمایند و سوراخ بر ریزاب بگذارند
در بالای طاقها و طاقچها و اگر صور در بادهوا باد گیر دار باشد در
مقابل طلوع آفتاب باشد و بقبله انعمارت او لیتر است و بهتر است
﴿ واجب است که اطاقهایش بزرگ و غلام گردش تا دو بالا هم
و حوض خانه دار و هشتیهای خانه و دهلیزها و دالانها بزرگ و روشن
و سوراخ طاقها داشته باشد ﴿ و پلها همکی پهن و بزرگ کوتاه پله بسیار
پلند پله نباید شد باهر چه پهن باشد و کوتاه بهتر است ﴿ و در میان پله ها
و دالانها که زیر پاها است باید چوب باشد تیر باشد تخته
باشد ﴿ و سطحها در دیوارهای اطاقها و کج و طاق و آب نمالند

مانند

مانند دالان خانه و هشت بسازند ﴿ و هر روز بالاط
یا آجر پاسنگ باچوب سطح را بشویند تا آب برود و دستمال
بمالند و طاق و طنجها بلند و رسا باشد سفید و نمک و شاندر
مالی باشد سطح صفه جاهای دنیا ﴿ و واجب و لازم است
ضرور یکه دیوارها و پنجرها و طاقها و سوراخها همه را بلند بهتر و زود
تر بسازند و تا بال همدیگر باشد طاقها و دیوارها و پنجرها ﴿
تا اینکه باد هوا نسیم صبحگاهی باد صبا عموما بسیار بزود
در اطاقها و بگردد انجا را کوهها بروند و خورشید هم
در اطاقها بیشتر روشنائی و حرارت دهد در زود
و شبهم ماهتاب عالم تاب روشنائی بیشتر در اطاقها
بماند تا دود رطوبت را جذب خورشید نماید شب حرارت
ماهتاب جلب نماید ﴿ تجربه میرزا موسی ﴿ الله در الا فضل

بهترین جوی و خوشترین جایگاه خانقاه خاندان جانمان

حیواه که قرار دهند بسیار بلند شیراز دمین باد و دشت اصفها

ضرور است که باید در تمام اطاقها یا لااقل خانها یا باغ خانها بر روی

همه جا باید باشد و کمال اعتناء بخار و بنا و مهندس

دولتی و خصوصی خانه و تمام در همسایه و اهل محلها و شهرها

و دولت همگی حق تداخل و تصادم در این کار که منافع عمومیه

و مضار عمومیه در اوست امر و نهی نماید و امر بمعروف

و نهی عن المنکر را اجرا سازند که دولتی لااقل و ملتی باشی

همه جاها باشد آفتاب شب و روز آمد و شد و وزیدن

باد و خورشید باشد کنگرها و کاخها و بادگیر و برجهای

خانها و عمارت قدیمه و سایر کنتریها و چینیها

و مصریها و کبرها و پادشاهان صفویه همگی را این فصل

نداشته صحیحه بوده و با فتاب زدن عمارت بسیار

خانه و نمکدان و چهل ستون و هفت دست

که ویران نمودند قدر او عند الله از این کونه بوده است که

طاعون و وبا و حمیات تبهای زرد و سرخ باد

سمی اماله است و بعضی صندوقخانها و زیرزمینها

و دستانها و حوضخانها و انبارها در زیر زمین

زیر پنجدری ادسی طاقها برای خزینه مال التجاره

و ذخیره امتعه و اقمشه باید بسازند و این ها از بحرین

اهلت باید بیاورند یا سفیدهٔ تخم که زنبار بکیرد و جاهای

ابریشم را باید کچ طاق بیاورند و جاهای پنبه اهلت در تخم

سفیدهٔ تخم مرغ نامثل انبار پشم علی الکبر شیره و یا سرای قمر

اصفهان بشود و یا مثل کتابخانه امامیه اصفهان

بالاتر بنایند واردان ارزان است ایند واها
هفته یکبار باید اورا در شبها باز نمایند پاک
کنند بیرون ببرند که مردم خواب باشند آخر شبها
باید بشود × الاصطلالات × طویلها ×
کله دانها × عاقلهای کوسفندان × کنانه مرغان
× لاعلاج لابد باید که طویله وهمه منزل حیوانات
پرنده چرنده درنده کرنده رونده دونده ها بسیار راک
رو ک ودرخور شماره آنها دورابر بیشتر باشد که دی
وقت منج طویله کوبیدن آنها یا کلاف کردن یا بستن
یا خوردها جاید رکشاد باشد هرچه بیشتر بهتر ×
ولابد اسوراخ وقنات ویا چاه ویا چاله ویا کودال
ویا جوب اب روان در همچو جاها باشد × برای
تصفیه

تصفیه از انها × قاذورات × پیش شامش آنها را
بیرون برند یا اب ببرد یا پنهان کنند شامش وبهن
آنها را × دویم بناید هرگز نوکر اسب یا میر یا چاپار
سوار یا جلودار یا میراخور یکی کشبک چی نوبچی
بپای آن اسب یا ماذیان فاطر الاغ باشد × سیوم بنا
میر اسب × در همان خود طویله بخوانند که از نو بهن و
شامش ونفس حیوانات ناخوش شوند × المرتبه
مؤثره × چراکه هوای طویلها بوی کند میکند × وبا
اثیم × ضرر دارد برای مهترها × من الدلائل
وسل حایله × بهلوی طویله بالاتر اصطبل قرار دهند
مهترها را یا جلودارها را × وبای فاطر را
بالباش سفید مهترها نزدیک طویلها بخوابند تا نگه

بتوانند رسید که بخورد وخوراك وخواب واب
اصیل حیوانات بنمایند ✕ وضرر هم بزنند ازهاو نفس خواب
✕ ششم زمستان آب آهك اب كج آب كهلا آب كوكرد
✕ آب پیاز آب اسید فنیك آب بوره هرچه
میتوانند كرم كرم بعد از خار وبب بپاشند در ب
آن طویلها ✕ وپرده كلفت دیگر در زمستان ویران
ننمایند از ترس سرما در ب طویلها را چراكه بد تر
هوا را كثیف نمی نماید واسب بادار زود تر بیمار مینماید ✕
هفتم انكه آفتاب وماهتاب در وشنائی در ب پنجره
وباد هوا خور همیشه باید در اطویله باد خورد اتم
باشد تا حیوان بیمار نشوند ✕ صبح شام
نمك نوشادر كوكرد اتش نمایند ✕ هشتم تمام خیلها

وفرشها وقاطرها را صبح شام باید بتمار فشاول نمایند
كیسه بكشند بشورند وخشك نمایند ✕ بمرند كردا نند
بكساعت هسته ✕ نهم باكاه باجو ✕ یا قلا كاه یا نه
سر یونجه ✕ یكنخود نمك یا دوده ارمنی یا كوكرد ✕ دهم بند
✕ یا نوشادر دو هفته یكمرتبه ✕ ویا پشم بدن اورا
كرم نزم بپوشانند ✕ ربسمان افسار ونه كوتاه باشد كه سوا
بخواید ✕ نه بلند باشد كه دست وپای اورا بدرند
كشد وخفه شود ✕ دهم نكرار تصحیح توضیح واضحات
برای آب لازمه منزل واصطبل طویله ✕ یازدهم بناحار
آبها را یا صاف نمایند یا بجوشانند یا نكرار در ب صاف كردن
آبهای آنها نمایند مبادا كثیف باشد آب یا ماندها شند
آبها ✕ یا آبهای رخشیها یا آبهای بسته در كودا لها

یا آبها در حمامها و مجاری آبها یا در باغها که
بدهند بحیوانات که پرواز کرم در نزد نجاست است و ناخوش
مینماید آن آبها انسان و حیوانات را اب نهر جاری
جوب جاری چشمه جاری باشد یا اقلاً اجاه باشد
یا قنات لابدّ آب آشامیدنی طهران پناه بر خدا وند
× یا آب × منکوحخانه حسین زرگر اصفهانی داده که
شخود را شوئی پهن شوئی شامش شوئی یا جامه شب و روز بخورد
× ولاف ایمان امین کشر هم رسد از زدن چیز کرده
او بد تر زهر زکه تراب آشامید نفتان روباست اگر
آب کر نباید × اب مضطر مصفی باهر اربلت بوده یا کورد
محلولاً بخوراند یا خاکستر یا زاج سفید × یا سرکه
انکور بی صاف کنند یا چار ناگزیر هر جا از کشورهای اجنبی

سرد راست بد پس بسیار بسیار باید بکریزند از
سرما زمستان مخصوص از سوز و وزیدن نسیم صبح و شام
سحر و برف باران و بوران از زمستان باید که با آتش آن گرمی تابستان
یا منقل یا بخاری آهن آلات یا زغال سنگ آتش نمایند گرم
گرم شد خانها و اطاقها شان تا دام که این جوری باشد
پس باید اصل خود اطاقها و صندوقخانها و اسبابها و بچه‌ها
و بالاخانها را بند بیرون برای زمستانی نمایند بد کوچکتر
اطاق مال زمستان در طرف آفتاب رو بسازند چه تا اطاقها
او وجه باین خانه را گرمی زمستان و اطاق بها را زمستان
آتش نمایند علو کند بد مگر آتش زغال با دام بگذارند
که خوب سرخ نمایند و خاکستر غل کند بیرند میان
اطاقها با پوست دنبه و دنبلی و لیمو و پرتقال بد بوی خوش

گذارند بوست انار بد است ضرر دارد سردرد
دارد بد کاربون و تنین دارد بد میان ماده قابلی
فسولوزیه آن چیز است حادث مذموم مسموم هل
اصفهان است مبادا بتوی زغال در اطاق باشد زنهار
زنهار که هر آهن گذاشته در زمستان اصله بوی غاز هزار
زنده را میکشند بی انکه دوائی و هر نمایان شود مخفیه کشد
کلات منقل کلی باشد اجر باشد آتش نمایند بد زنهار
زنهار از منقل مس و برنج و آهن که زهر کشنده است
تند بیجیا آدمها را میکشند بد آتش در مس مفرق
در آهن بد علو شعله دارد در اینها شدت حدت
زهرش بیشتر است و زود تر میکشد آدمها را
با دود علو آتش در خانها باز کنید که باد هوا ببرد

بوی کاربون دود مرا میبرد × و همیشه ما لامپ
و شعله علوی × و بوی زغالها و زغال سنگ یا کوره ها
تجربه خود نفهمیدند × آب بجوشند تا که تمام نابود
یا نوشادر یا زاج داشته باشند تا دهر دود کاربون را
میگیرد در اطاق اسباب مرض عاید نشود برای مردم
بخار آب را آدمها میخورند × یا دهر بوی زغال آن
تنفس آنها × کاربون نمیگیرد × التماس دعا دارند
گان دارم × عمر عزیز صرف شد تا دانستم و معلوم
برادران یا دکاربنها نا پاید رمیگذارم رفتم تا دعا
شما ها برسد بما ها خدا بیامرزد تا و شما هم را
بجلال و قدر خداوند × محض غیرت برانیها
که فرنگیان وحشی حالا ما ها را حیوان میشمارند

با اینکه دولت و ثروت و نعمت و قوت و قدرتها
هلکی از تصدق سر اهل مشرق زمین که ما ها باید بختها با ما
و لیکن نعمت اعظم مرحمت ما در امریکا × و اروپا ما ها اهل مشرق
زمین هستیم مال ما را میخورند جیره ما را میبرند اسباب انکار ما را
پول اموال ما را میبرند ملک ما را میخورند دولت ملت ما را از ما
دادند × هنوز خود ما را هم خواهند کرد بندگی میشما
× صحه العیون × قواعد صحه چشم در علم × مناظر و مرایا شد
× پیش از اینها نوشتم که شدت ظلمت تاریکی را بهتر نماید
که برای چشم و همه حواسها و قوا ضرر دارد و همچنین زیاد
بسیار و خیره شدن چشم بهر چیزی با فراط ضرر دارد از برای
چشم از هر طرف × و لا تبسطوا کل البسط × و لا تکن
ملوما محسورا × خیر الامور اوسطها × چنین

از تاریکی بکهو یکدفعه بروند × و نه از روشنائی یکدفعه
بتاریکی بروند هر دو مضر است × و بچه کوچك را بسترش را
و طفل خود را بهتر بیشتر متوجه شوند پرستاران او
از خود شان بالاتر نگهدارند تا چشم او در تمام
که شعاع خورشید × یا چراغ بتاکاه نرسد × و بچه
شدن در روشنائی بهم ساعت جایز نیست باید خیره شدن
بچراغها ابدا او در علوا تش تنور روزانه کشیدن و شعله
آتشها را نگاه کند در خواندن کتابها و نوشتن کاغذها
از چشم بالاتر و دور تر باشد کاغذها بلند و بدن
بهتر است درست بنشیند در مرو سر بزیر نیوفتند
و نخواند × در هنگام طلوع فجر و در قوس قزح و در آفتاب
زرد باید کتاب مطالعه نمایند و نه کتابت بنویسند

و در اطاق سفید کاری آینه کار سفیدی دیوار و سقف
دیوار نگاه نمایند مقابل چشم سفیدی نباید باشد
اصلاً ✻ بیل چراغ شمع یا پیه یا روغن زیتون چراغ الکتفا نمایند
دوسه چراغ مضر است لااعلاج چراغ هم باید در طرف
انسان بنشیند نه مقابل در شبها یا مقابل لابد اگر باشد و آینه
ضرر دارد چرا که چشم راست انسان بیشتر میکرود
و همه جا در انگاه مینماید بیشتر ضرر چراغ بچشم راست
میاید بیچاره پادشاه بدن است ✻ و ناچار از هر چیز بیشتر
پرهیز مینماید ✻ از گرد غبار خاک نرم خاک جارو بالجا
مهیج ها با آنکه در چشم پشه و مگس و گاه مورچه و غیره نفوذ
بخار بالای دستمال هسته بیرون ندهند دست بمالند مرهرز
از مالیدن چشم و طلا نمودن پشت چشم با سرانگشتها اما

چشم بد تر از هر چیز است باد هوا صداهای ناقل قول
قبل حمام بازار مسجد صفها بگوش چشم بینی هرچه ضرر
میرساند سوراخ گوش را بگیرند با کهنه کتان یا کاغذ
کبود یا پنبه با بات چکه زیت زیتون یا روغن بادام انروت
بهترین آسانترین راههای چشم و گوش و بینی میباشد چرا که
همه حشرات دابات گوش چشم بینی را بکشند ✻
و انقیه ضرر دارد تشویق ضرر دارد و هر چیز که برای خود
✻ حساست بینی و چشم و گوش مضعف باشد نباید
بکار برد هر کجا اقل کند کار دگه باد آورد پشیمانی
✻ ذائقه و لامسه ✻ دو قوه معظم بهتر از انقیه و تشویق است
پاکیزگی گوش و بینی و چشم را نگهداشتن از چیزهائیکه
ضرر دارد اول واجبست برای انسان که هم حفظ صحت نموده

وهم ضرر مالی نبرده هم اطاعت خدا ورسول نموده

باب الشغل والراحه که بعضه الیوم تاند

بنیاد کار تند جمیل ماندهٔ وبالحس عرض میکنم که از ضروریات

صنعیه حیوانیه خواست که لاعلاج قوام صحت وحیوة

بدن مربوط ومنوط است چنانکه تجربه خود ابرعبد است

که تا یکصد وبیست سال اگر کسی در حالت صحت حیوة

وبدن خود نخواهد عمدًا دوام حیوة او منقطع خواهد شد

اگر نشد هم لابد سرانجام مالیخولیا وامراض دماغی

پیدا نمایند واگر در ضمن چرت برند یا بعضه حاصل نمایند

باز هم نمیمیرد وزیان باو میرسد واگر میلو له که پیش از ظهر تا

بالای غذا بروند دیگر بهتر است او لو هفته یکدفعه خواب بعد از

نشود اینست دستور مکرم برای بندگان خدا اول از همه

اس بیکاری معاریست شقاوت وخسارت دو

جهان است روشیان امیان مردم دنیا درد بیدرمان همکاری

بدتر از بیکاری نیست در حقیقت ونفس الامر اسباب تمام

بدن وایمان او بروست وپست فطرت شدن ودر نظرها خوار

وزار شدن بیطالت الا لهما یرث الفقر العزیز

الکفر روح نفس جسد هرسه را ایمان

نماید واسباب سربزیری وعار وننگ میکردد امثال

بازو وصنعت ونجاری واهنگری وخیاطی وکتابتی

وعموم صنایع وعموم حرفها اسباب وحیدهٔ

بدن وعمارتخانها وشهرها وکیسهای مردم پر پول

شدن است با لحس نعمت سرور فرح وانبساط وعمران

وخوشی وتندرستی وزدودن دماغی در ضمن کسب وکار کاست

اوراق میرزا ابوالی

۱۷۵۲۸
۲۰۷۶۹۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی
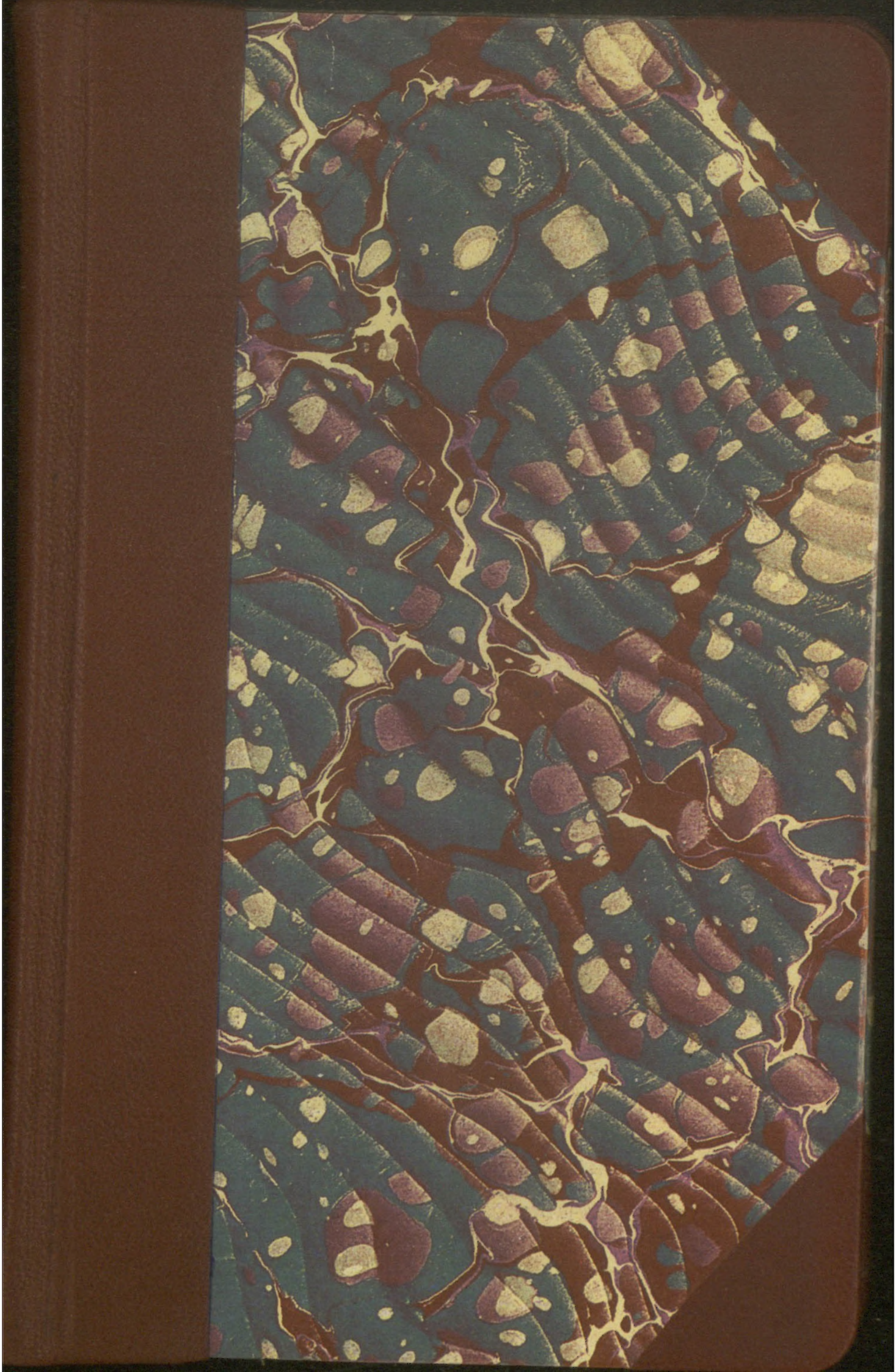
میشود ﴿ واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض ﴾
پس بیا بشنوای برادر اکار کاسبی صنایع در عنت تمام تا خود
و برادران و پسران و مادر و همشیرن هم وطنان را بقوت صنعت رسانیم
﴿ بهترین انسان دنیا شویم باجسم و حواس سلیم و مقبول
عقلاء و ممدوح علماء و مرغوب فضلاء کردیم بکسب کار بهترین
کار کاسبی علم است ﴿ علم الابدان اکه اطباء مشغولیات
او بان جرعه دواء تلخ میباشد که ان تلخی مداوا خیر شربه
حواه همه مخلوق خدا و صحت افراد نوع میباشد پس مدار
خیر تمام عالم اطباء باشند که قوه صحت ابدان دهند علما
که روح دهند طول عمرها و تاخیر اجل ماها بسته بوجود
مقدس اطباء و حکما است و اکر نکنم ﴿ ضرر جان و مال
هر دو بینم از دشمنی بیکاری بی هنری فقیری بی چیزی